

نوشته: جان ای. وستبرگ John A. Westberg

ترجمه و تلخیص از: علی قاسمی (قاضی دادگستری)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



معاذیر قراردادی در معاملات تجاری بین‌المللی

احکام صادره دیوان داوری

دعای ایران - ایالات متحده آمریکا



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پرئال جامع علوم انساني

مقدمه*

مجموعه مفاهیمی که براساس آنها طرفین قرارداد به طور قانونی می‌توانند از آثار قصور در اجرای تعهدات قراردادیشان مبری شوند، سالیان طولانی است که در رویه بین‌المللی ظاهر گردیده‌اند. (۱) این مجموعه مفاهیمی چون

* مقاله حاضر از مجله

Foreign Investment Law Journal (ICSID REVIEW)

(جلد چهارم، شماره یک، بهار ۱۹۸۹، صفحات ۲۱۵ - ۲۴۰) انتخاب شده است. نویسنده مقاله «جان‌ای. وستبرگ» عضو دارالوکاله Westberg & Johnson در واشنگتن دی‌سی است. ۱ - جهت بررسی مختصر ظهور و تحول مفاهیم مربوط به معاذیر قراردادی در حقوق ایالات متحده آمریکا و انگلیس رجوع شود به :

Halpern, Application of the Doctrine of Commercial Impracticability : Searching for the wisdom of Slomon, U.Pa.Rev. 1123, 1131 (1987) .

مقاله آقای Wiadis تجزیه و تحلیل انتقادی مفصلی در خصوص معاذیر قراردادی در رویه قضایی انگلیس می‌باشد. وی معتقد است که از مفاهیم مزبور تعبیرات نادرستی به عمل آمده و بطور نامناسب به کار گرفته شده‌اند.

فورس ماژور،^(۲) عدم اسکان اجراء^(۳) دشواری،^(۴) عدم قابلیت اجراء،^(۵) انتفای قرارداد،^(۶) انتفای هدف قرارداد^(۷) و تغییر اوضاع واحوال^(۸) را شامل می‌شود. اگرچه دارای اساسی مشترک می‌باشند به لحاظ اختلاف در مفاهیم و تفاوت در نحوه برخورد نظامهای حقوقی مختلف، اعمال آنها در قراردادهای بین‌المللی موجب اشتباه می‌گردد. در این مقاله سعی شده است تجزیه و تحلیل مختصری از مفاهیم یاد شده و این نکته که در گذشته نظامهای حقوقی با این مفاهیم چگونه برخورد کرده‌اند، بعمل آید. آنگاه احکام دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا بازبینی شده تا نشان داده شود در مواردی که مفاهیم ذکر شده نزد این دیوان بین‌المللی^(۹) مطرح شدند چگونه آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

- 2 . Force Majeure .
- 3 . Impossibility .
- 4 . Hardship .
- 5 . Impracticability .
- 6 . Frustration of Contract .
- 7 . Frustration of Purpose .
- 8 . Changed Circumstances .

۹ - تاکنون دیوان حدود دویست و بیست و پنج حکم در مورد پرونده‌های مطرح صادر کرده است. رجوع شود به :

Tribunal Communique No.89/3 dated 20, 1989, reproduced in 4 Mealey's Litigation Reports No. 13, at p.DI (Aug. 4, 1989) .

براساس بند ۱ ماده ۲ بیانیه دولت جمهوری دیمکراتیک و مردمی الجزایر مربوط به حل و فصل دعاوی دولتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، چاپ شده در جلد ۳، صفحه ۲۳، سال ۱۹۸۱، مجله International Legal Materials که (بعلازین موافقتنامه حل و فصل نامیده می‌شود)، صلاحیت دیوان صراحتاً به دعاوی ناشی از «دیوان، قراردادها... ضبط اسوال ویاسایراقدام مؤثر در حقوق مالکیت» محدود شده است. چون تقریباً کلیه مسائل مطرحه نزد این دیوان داوری موضوعات تجاری بین‌المللی است، لذا این مرجع در تحولات مربوط به رویه قضایی در این زمینه دخیل می‌باشد. اهمیت دیوان بطور گسترده شناخته شده و لیلیچ (Lillich) در پیشگفتار کتاب «دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده ۸۳ - ۱۹۸۲» که توسط وی در سال ۱۹۸۴ ویرایش شده، آن را به‌عنوان «سهمترین هیأت داوری در تاریخ معاصر» توصیف کرده است. برای آگاهی از کتب منتشره در خصوص تاریخچه تشکیل و دیگر فعالیت‌های دیوان رجوع شود به :

Ziade, Selective Bibliography on the Iran - U.S. Claims Tribunal, 2 ICSID. Rev - FIJ 534 (1987), reprinted in 14 Y.B. Com Arb .

مفهوم کلی معاذیر

به لحاظ ثبات حقوقی، قاعده سنتی حقوق قراردادها مقرر می‌دارد که طرفین قرارداد مسئولیت اجراء را بعهدہ داشته و صرفاً تا حدودی که در آن پیش‌بینی شده از عدم ایفای تعهدات خود معذور خواهند بود. این قاعده که به «الزام آور بودن قرارداد» (اصل لزوم) موسوم است، در کلیه نظامهای حقوقی محترم شمرده می‌شود. (۱۰) در طول زمان تحولات مربوط به مفاهیم معاذیر قراردادی متضمن برقراری استثنائاتی بر این قاعده اساسی حقوق قراردادها بوده است، زیرا اوضاع و احوالی حادث شد که قضات متقاعد شدند که عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که استثنائاتی بر قاعده کلی شناخته شود. هر چند مفاهیم یاد شده متفاوت است، اما کلیه حوادث غیرمترقبه‌ای را پیش‌بینی می‌کنند که بعد از انعقاد قرارداد، بدون قصور و خارج از حیطه کنترل طرفین رخ داده‌اند، و به نحوی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۱۰ - اصل مذکور (pacta sunt servanda) ممکن است در حقوق بین‌الملل عمومی پیش از حقوق بین‌الملل خصوصی از معانی متفاوتی برخوردار باشد. رجوع شود به : Amoco Int'l Finance Corp . V . The Government of the Islamic Republic of Iran National Iranian Oil Co., National Petroleum Co . and Kharg Chemicals' Co . Limited, 15 Iran - U.S.C.T.R 189, 242 - 43 (1987 II) .

با اینکه مفاهیم متفاوت معاذیر تماماً یک‌عذر موجه برای عدم ایفای تعهدات قراردادی را مقرر می‌دارند، ولی در نظامهای حقوقی مختلف آنها از معنایی و آثار متفاوتی برخوردارند .

الف - فورس‌ماژور، عدم امکان اجراء

دشواری و عدم قابلیت اجراء

در سالهای اخیر اتاق بازرگانی بین‌المللی^(۱۱) و گروه کار آنسیترال در نظم نوین اقتصاد بین‌المللی در رهنمودش راجع به قراردادهای بین‌المللی برای طرحهای صنعتی (رهنمود آنسیترال) سعی کرده‌اند که معاذیر قراردادی بطور کلی و به خصوص فورس‌ماژور جنبه راهنمای کلی برای وکلای بین‌المللی داشته باشد،^(۱۲) تفاسیر سودمندی پیرامون آن طی سالهای اخیر در مجلات حقوقی بین‌المللی به چشم می‌خورد . از اینرو رهنمود آنسیترال به ویژه برای وکلای بین‌المللی مفید است، زیرا بیشتر مبتنی بر نقطه نظر حقوقدانان تنظیم‌کننده آن بوده و تفکیک روشنی بین مفاهیم «دشواری» و «عدم امکان اجراء» است :

۱ - اصطلاح «دشواری» . . . عبارت است از تغییر در عوامل اقتصادی، پولی، حقوقی یا تکنولوژیک که موجب ورود زیانهای اقتصادی شدید به یکی از طرفین قرارداد گردد، بطوریکه وی را در ایفای تعهدات قراردادی با مشقت زیادی مواجه کند .

۲ - قید «دشواری» باید از قید «معافیت» تفکیک شود . . . با استنباط از

11 . Force Majeure and Hardship, Icc Publication No . 421 (March 1985) .

12 . The UNCITRAL Working Group on the New International Economic Order in Its Legal Guide on Drawing Up International Contracts for Construction of Industrial Works (UNCITRAL GUIDE) 2 United Nations Publication, Sales No. E.87.V.10 ISBN 92 - 1 133300 - 8 04200 P .

اگر چه رهنمود آنسیترال چاپ سال ۱۹۸۸ در خصوص قراردادها صرفاً به طرحهای صنعتی اختصاص دارد، لیکن نویسنده این مقاله آن را به کلیه وکلای بین‌المللی که با دیگر اقسام قراردادهای بین‌المللی در ارتباط هستند، توصیه می‌نماید . و برای دستیابی به آن می‌توان با نشانی : United Nations, States Section, New York or Geneva . مکاتبه کرد .

رهنمود آنسیترال می‌توان گفت قید مزبور در سواردی به کار می‌رود که تغییر اوضاع واحوال، اجرای قرارداد بوسیله متعهد را بسیار دشوار سازد، ولی مانع اجرای آن نگردد. لیکن قید معافیت صرفاً در زمانی که تغییر اوضاع واحوال مانع اجرای قرارداد شود، اعمال می‌گردد. . . . (۱۳)

بنابراین، حقوقدانان تنظیم‌کننده رهنمود آنسیترال در بررسی مفاهیم مربوط به معاذیر قراردادی می‌باید دو وضعیت کاملاً متفاوت را مورد توجه قرار دهند: اولاً - حوادث غیر مترقبه یا تغییر اوضاع و احوال مانع اجرای قرارداد گشته یا اجرای آن را غیر ممکن گردانند، ثانیاً - در سواردی که عوامل مزبور اجرای آن را بسیار دشوار سازد، ولی غیرممکن نگردانند. بطور کلی می‌توان گفت که در وضعیت اول اصطلاحات «فورس ماژور» «عدم امکان اجراء» و در وضعیت دوم «دشواری» و «عدم قابلیت اجراء» به کار برده می‌شود. همانطور که رهنمود آنسیترال توصیه می‌کند، حقوقدانان تنظیم‌کننده باید تمام قیود مذکور در قراردادها را که دربرگیرنده هر دو وضعیت فوق می‌باشد، ملحوظ نظر قرار دهند. زیرا قواعد حقوق بین‌الملل فاقد قواعد قابل قبول همگان است که بر سوارد مصداق داشته و قابل تطبیق و تعمیم باشد و برخورد نظامهای حقوقی با موضوع مربوط به معاذیر قراردادی متفاوت است. شایان ذکر است که اگر در زمان تنظیم چنین قیودی (۱۴) در قانون داخلی وجود داشته باشد، حقوقدانان تنظیم‌کننده به آن مراجعه و استناد می‌کنند.

۱۳ - به سرچ مذکور در پاورقی شماره ۱۲ صفحه ۲۴۲ مراجعه شود.

۱۴ - قابل توجه است که دکترین «فورس ماژور» یک اصل کلی حقوقی را تشکیل می‌دهد که استناد به آن، بستگی به قانون داخلی و مقررات قراردادی ندارد. رجوع شود به:

Crook, Applicable Law in International Arbitration: Iran - U.S. Claims Tribunal Experience, 83 AJIL 278, 293 and n.75 (1989).

اگرچه یک برداشت کلی از مفهوم «فورس ماژور» وجود داشته، اما مفاهیم و آثار آن در نظامهای مختلف حقوقی، متفاوت است. با این حال، در صورت وجود قانون داخلی قابل اعمال در چنین سواردی، حتی در شرایط فورس ماژور مراجعه به آن، ضروری است.

ب - انتفای هدف قرارداد و تغییر اوضاع و احوال

علاوه بر وضعیت‌هایی که اجرای تعهدات قراردادی را برای یکی از طرفین یا هر دو آنها غیر ممکن یا غیر قابل اجراء می‌گرداند، مواردی وجود دارد که حوادث غیر مترقبه یا تغییر غیرقابل پیش‌بینی در اوضاع و احوال مانع انجام مقصود یا هدف قرارداد می‌شود، یا اجرای آن را بیهوده می‌سازد. در چنین مواردی اصطلاح «انتفای هدف قرارداد» به کار برده می‌شود، که متمایز از «انتفای قرارداد»^(۱۵) بوده، اما در همه نظامهای حقوقی به رسمیت شناخته نشده است.^(۱۶) در نظامهای حقوقی که این اصطلاح پذیرفته شده باشد، این امر با عطف به وقایع مربوط به مراسم تاجگذاری^(۱۷)، ادوارد هفتم پادشاه انگلیس

۱۵ - اصطلاحات «منتفی شدن» و «انتفای قرارداد» که گاهی اوقات در نظامهای حقوقی اروپای غربی (رومی و ژرمنی) به کار برده می‌شود، بطور ضمنی معادل فورس ماژور یا عدم امکان اجرای قرارداد است. با توجه به معنی و کاربرد متفاوت مفاهیم مربوط به معاذیر قراردادی که نوعاً مستلزم اشتباه است، بعید به نظر می‌رسد که بکارگیری اصطلاح «منتفی شدن» این نقیصه را برای همیشه رفع نماید. زیرا تفاوت میان «منتفی شدن قرارداد»، که معمولاً به عدم امکان اجراء یا فورس ماژور، و «انتفای هدف قرارداد» که به سوانع در انجام هدف آن تعبیر می‌شود، بکارگیری اصطلاح منتفی شدن به تنهایی، موجب اشتباه و بی‌دقتی می‌گردد. بنابراین، اسیداست که در آینده حقوقدانان از بکارگیری اصطلاح منتفی شدن به تنهایی اجتناب ورزیده و مفهوم آن را با بکاربردن اصطلاحاتی چون «انتفای قرارداد» و «انتفای هدف قرارداد» روشن گردانند.

۱۶ - فی‌المثل، اصل کلی انتفای هدف قرارداد در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته نشده است. طبق حقوق ایران، موضوع مربوط به فقدان موافقت طرفین، یک قرارداد نمی‌تواند فسخ شود، مگر بموجب یکی از «خيارات»، که طی مواد ۳۹۶ الی ۴۰۷ قانون مدنی ایران، تعریف شده‌اند، و هیچیک از آنها دربرگیرنده اصطلاح «انتفای هدف قرارداد» نیست. به علاوه، در قرارداد لازم نیست که جهت آن تصریح شود، ولی در صورت تصریح باید مشروع باشد و... به تفسیر ماده ۲۱۷ قانون مدنی ایران، کتاب حقوق مدنی، مرحوم سیدحسین اسامی جلد ۱، صفحه ۲۱۶ مراجعه شود.

۱۷ - برای نمونه، رجوع شود به پرونده‌های زیر:

Krell V. Henry, 2 K.B.740 (1903) ; Chandler V. Webster, 1 K.B.493(1904)

تشریح می‌شود. مطلب از این قرار است که اتاقهایی در طول مسیر برای تماشای مراسم رژه اجاره شده بود که به سبب بیماری شاه، رژه لغو و در نتیجه اجرای قراردادهای اجاره منتفی شد. اگرچه اجرای آنها همچنان ممکن و با مشکل خاصی روبرو نبود، لیکن قضات انگلیسی حکم دادند که قراردادهای مزبور منتفی شد و در نتیجه طرفین از تعهدات قراردادی‌شان مبری شدند.

دکترین تغییر اوضاع و احوال اغلب به انتفای هدف قرارداد نزدیک بوده، ولی مشابه آن نیست. همانطور که در بالا گفته شد، اصطلاح نخست مربوط می‌شود به اثر حادثه یا حوادثی که مانع اجرای اهداف قرارداد می‌گردد، حال آنکه تغییر اوضاع و احوال بر نکات اساسی که مبنای قرارداد را تشکیل می‌دهند، استوار است. این دکترین در حقوق بین‌الملل عمومی به «تغییر اوضاع و احوال» معروف بوده و به عنوان اصل کلی حقوقی نیز تلقی می‌گردد. گفته می‌شود که این مفهوم مشتق از قاعده حقوقی رومی (به معنی، فرض بر این است که هر قراردادی مبتنی بر اوضاع و احوالی است که هنگام انعقاد آن وجود داشته است)، می‌باشد.^(۱۸) منظور از نظریه فوق این است که اوضاع و احوال حاکم بر زمان انعقاد قرارداد آن‌گونه دستخوش تغییرات اساسی می‌شوند که اجرای هدف اصلی آن برای طرفین (یا یکی از آنها) امکان‌پذیر نیست. بدیهی است در مواردی که دگرگونیها قابل پیش‌بینی نبوده، بدون قصور و خارج از حیطه کنترل مدعی معاذیر باشد، طرفین مسئولیتی در قبال تعهدات قراردادی ندارند. دکترین «تغییر اوضاع و احوال» در ماده ۶۲ معاهده ۱۹۶۹ وین در باره حقوق معاهدات، منعکس گردیده و مقبولیت یافته است:

ماده ۶۲

تغییر اساسی اوضاع و احوال

۱ - تغییر اساسی در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده که حدود

18. *Civillist maxim' Conventio ommis intelligitur rebus sic stantibus' (every contract is to be understood as being based on the assumption of things remaning as they were, that is, at the time of its conclusion) . Questech, Inc . V . The Ministry of National Defence of the Islaimc Republic of Iran, 9 Iran - U.S.C.T.R. 107, 122n (1985 II) .*

آن توسط طرفهای معاهده پیش‌بینی نشده باشد، نمی‌تواند به‌عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آنکه :

الف - وجود اوضاع و احوال مزبور مبنای اساسی رضایت طرفهای معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد ؛ و

ب - اثر این تغییر و دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که بموجب معاهده هنوز می‌باید اجراء شوند .

۲ - در موارد ذیل، تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی‌تواند به‌عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد واقع شود :

الف - اگر معاهده‌ای باشد که سرز را تعیین می‌نماید؛ یا

ب - اگر تغییر اساسی ناشی از نقض تعهدات معاهده، یا نقض هر تعهد دیگر بین‌المللی در قبال طرفهای دیگر معاهده، از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می‌کند .

۳ - اگر بموجب یکی از بندهای اخیرالذکر، یکی از طرفهای معاهده حق داشته باشد که به تغییر اساسی اوضاع و احوال به‌عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده استناد نماید، مضافاً حق خواهد داشت تا به آن تغییر به‌عنوان مبنای تعلیق اجرای معاهده نیز استناد کند. (۱۹)

در مطابقت با تعریف محدود ذکرین مذکور در معاهده وین، مبنایی برای این دیدگاه وجود دارد که اوضاع و احوال تغییر یافته مزبور را نمی‌توان به تغییر در رژیمهای ناشی از انقلابات، تسری داد. انسیتوی بازنویسی حقوق ایالات متحده آمریکا (۲۰)، اتحاد جماهیر شوروی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را، به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند :

اصول جانشینی دولت و حکومت از یکدیگر تفکیک شده‌اند . حقوق بین‌الملل به صراحت جانشینی دولت، را که ممکن است سبب وقفه در

19 . Vienna Convention on the Law of Treaties , adopted May 23 , 1969 . U . N .
Concerence on the Law of Treaties official Records U.N.D.C. A/Conf . 39/27
(1971) at art . 62, reproduced at 8 International Legal Materials 702 (1969) .

20 . The American Law Institute's Restatement Third of the Foreign Relations Law of
the United States .

دوام آن شده، از جانشینی حکومت که اثری در آن ندارد، تفکیک می‌کند ولی شوروی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با آن مخالفت می‌نماید. بنابراین، رژیم انقلابی مدعی است که نه تنها حکومتی نو بلکه نماینده دولتی جدید می‌باشد که مسئولیتی در قبال تعهدات فرضی بین‌المللی رژیم سابق، از جمله دیون، ندارد. در مقابل، برخی از دولتها با این موضع مخالفت کرده و اتحاد جماهیر شوروی را به ایفای تعهدات رژیم تزاری فراخواندند. [چه] حکومت شوروی کراراً مدعی بود که حقوق متعلق به روسیه تزاری به حکومت شوروی تعلق داشته و معاهداتی را پذیرفته، که روسیه تزاری آنها را مؤثر شناخته است. هرچند که گاهی اوقات به دکترین دفاعی (discontinuity) (دکترین تغییر اوضاع و احوال) تمسک جست‌ها تا از تعهدات مربوطه آنها شانه خالی کند. این حکومت موضع‌هایی دیگر مغایر و ناهماهنگ با این عدم تداوم (Rebus Sic Stantibus) در پیش گرفته است. (۲۱)

به هر تقدیر، همانطور که در بخشهای زیر بررسی خواهد شد، مسئله مهم این است که آیا تغییر بنیادین ناشی از انقلاب می‌تواند اوضاع و احوال را به نحوی دگرگون سازد که دولت طرف یک قرارداد بین‌المللی به عنوان یک عذر از تعهدی که همچنان محل اختلاف است، سببی شود یا خیر.

ج - نتایج حاصله، در صورت وجود معاذیر

طرز تلقی نسبت به معاذیر قراردادی در نظامهای حقوقی مختلف، نه فقط تعیین می‌کند که معاذیر سوجه چگونه حادث می‌شود (عدم امکان اجراء در مقابل عدم قابلیت اجراء یا دشواری)، بلکه در صورت وجود چنین معاذیری نتایج متفاوتی را در بردارد. بدین منظور، اشاره به نظامهای حقوقی فرانسه،

21. Restatement Third, Sec. 208, Reporter's Note 2.

همچنین رجوع شود به :

Ian Brownlie, Principles of Public International Law 656 (3d ed. 1979).

که در آن معیارهای بین‌المللی به‌عنوان وصف یک قاعده حقوق داخلی که قراردادهای دولتی و امتیازات این امکان را دارند که با حاکمیتی جدید تغییر یابند.

آلمان و انگلستان در طرز برخورد با مفاهیم مربوط به معاذیر قراردادی می‌تواند سودمند باشد. از تفاسیر سالهای اخیر در فرانسه چنین برداشت می‌شود که در صورت فقدان شرط قراردادی برای مبری کردن متعهد نیاز به عدم امکان اجراء (فورس ماژور) است که به موجب آن قرارداد خاتمه نمی‌یابد، بلکه صرفاً به حالت تعلیق در می‌آید. (۲۲) به نظر می‌رسد که در آلمان نکته اساسی اثر حوادث غیر مترقبه یا اوضاع و احوال تغییر یافته بر توازن اقتصادی قرارداد است که، در صورت تأثیر، به ختم قرارداد منجر نشده بلکه تعدیل آن را در جهت اعاده توازن اقتصادی در پی خواهد داشت. (۲۳) در انگلستان، مسئله این طور جلوه می‌کند که یک تغییر بنیادین، مستلزم پی‌آمدهایی خواهد بود که طرفین قرارداد مربوطه از تعهدات خود کلا مبری می‌شوند. (۲۴)

نحوه برخورد ایالات متحده آمریکا، با این موضوع، تا حدودی با نظریات کشورهای اروپائی متفاوت است. انسیتوی بازنویسی حقوق آمریکا، نحوه برخورد با معاذیر را این طور بیان می‌کند ۱ - در وضعیت‌هایی که اجرای قرارداد «غیرممکن» گردیده؛ و ۲ - در مواردی که اجرای آن هنوز ممکن بوده، ولی هدف قرارداد منتفی شده است. در خصوص قاعده کلی مبری شدن بواسطه «عدم قابلیت اجراء در نتیجه حوادث غیرمترقبه» (۲۵)، بازنویسی، بخش ۲۶۱، مبحث قراردادها اشعار می‌دارد:

در مواردی که پس از انعقاد قراردادی بدون قصور یکی از طرفین، حادثه‌ای رخ دهد که عدم حدوث آن خود فرضی اساسی در قرارداد بوده، بطوریکه اجرای آن را غیرممکن گرداند، آن طرف از ایفای تعهدش مبری می‌گردد. مگر اینکه مفاد قرارداد یا اوضاع و احوال ترتیب دیگری را مقرر دارند. (۲۶)

۲۲ - رجوع شود به: Puelinckx، مذکور در پاورقی شماره ۱، صفحه ۵۰ - ۵۱.

۲۳ - مرجع قبل، صفحه ۵۲.

24. Davis Contractors Ltd. V. Fareham U.D.C. (1956) A.C. 696, 729.

25. Supervening Impracticability.

26. Restatement Second, Contracts, Sec. 261 (1981).

همچنین، راجع به قاعده کلی «انتفای سببنتی برحوادث غیرمترقبه» (۷-ص)، بخش بازنویسی، سببث قراردادهای، چنین مقرر می‌دارد:

در مواقعی که پس از انعقاد قرارداد بدون قصور یکی از طرفین، وضعیتی پیش آید که عدم حدوث آن خود فرضی بنیادی در قرارداد بوده، و اساساً هدف منعقدکننده آن منتفی شود، آن طرف از اجرای قرارداد سبری می‌شود، مگر اینکه سیاق عبارات و اوضاع و احوال ترتیب دیگری را مقرر دارند. (۲۸)

بنابراین، در ایالات متحده تعیین عدم ایفای تعهدات قراردادی مستند به معاذیر، نه تنها به ماهیت حوادث غیر مترقبه و آثارش برطرف مربوطه یا کل قرارداد توجه دارد، بلکه این موضوع هم مورد نظر است که خود عدم بروز حوادث نیز باید فی‌نفسه فرضی اساسی که قرارداد برشالوده آن استوار است، باشد.

بطور خلاصه، موضوع عدم اجرای تعهدات قراردادی بواسطه معاذیر در نظامهای حقوقی مختلف به نحو متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی دو جنبه مورد نظر بوده: ۱ - عناصر متشکله معاذیر موجه حقوقی؛ ۲ - آثار وارده بر قرارداد در مواردی که معاذیر به اثبات رسیده باشد. در بعضی از نظامهای حقوقی، اثبات این موضوع که اجرای قرارداد برای یکی از طرفین آن «غیرممکن» شده، ضروری است، حال آنکه در دیگر نظامها صرف احراز «عدم قابلیت اجراء» یا «دشواری» قرارداد، کفایت می‌کند. در ایالات متحده ممکن است به شرط اضافی دیگری نیاز باشد و آن این است که حوادث غیرمترقبه که اجراء را غیرممکن می‌سازد، به نحوی باشد که عدم حدوث آن خود فرضی اساسی که قرارداد برشالوده آن استوار است، محسوب شود. بعلاوه، مفهوم «انتفای هدف» به آثار حوادث غیرمترقبه که می‌تواند در مسئولیت ایفای تعهد مؤثر باشد، معطوف نشده، بلکه توجه اثر آن بر اهداف قرارداد می‌باشد و این امر در برخی از نظامهای حقوقی به رسمیت شناخته شده است. دکترین تغییر اوضاع

27 . Supervening Frustration .

۲۸ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۲۶ بخش ۲۶۵ (تأکید افزوده شده است).

و احوال که در حقوق بین الملل عمومی به قاعده «تغییر اوضاع و احوال» یاد می‌شود، به انتقای هدف قرارداد مربوط بوده ولی مشابه آن نیست. در اصطلاح نخست، ضروری است که کل اوضاع و احوال حاکم بر زمان انعقاد قرارداد دگرگون شده باشد، حال آنکه اصطلاح دومی بر آثار معاذیر استوار است اعم از تغییر اوضاع و احوال، فورس‌ماژور (عدم امکان اجراء) یا عدم قابلیت اجراء که می‌تواند در حصول هدف قرارداد مؤثر باشد. در مواردی که معاذیر موجه باشد، پی‌آمدهای حقوقی ناشی از آن که ممکن است به تعلیق یا فسخ قرارداد یا تعدیل شرایط آن منتهی گردد، به قانون حاکم بستگی دارد.

احکام صادره دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

آنگونه که پس از انقلاب انتظار می‌رفت، دعاوی قراردادی متعددی متضمن استناد به معاذیر جهت عدم اجرای قرارداد، در این دیوان مطرح گردیده‌اند. (۲۹) این دفاعیات به وسیله هر دو طرف قرارداد صورت گرفته است؛ از سوی پیمانکاران به این امید عنوان شده‌اند که از تبعات عدم تکمیل قراردادهایشان معذور شوند و طرح آن از طرف ایران از این جهت بوده که اولاً - از قصور در پرداختها مطابق آنچه که در قرارداد آمده معاف گردند، ثانیاً - از تبعات خاتمه دادن به قراردادهایی که ادامه آنها به مصلحتش نبوده، برکنار بمانند.

جمعاً تنها در چند پرونده «فورس‌ماژور» مورد استناد بوده و بسیاری از پرونده‌ها یافته‌های دیوان در این خصوص به اعمال قید «فورس‌ماژور» در قراردادهای معطوف شده است. از آنجا که چنین قیودی، هم از لحاظ جامعیت و هم از نظر قلمرو شمول، تا حد زیادی متفاوت هستند و نظر به اینکه دیوان اصول فورس‌ماژور و تغییر اوضاع و احوال را به عنوان اصول کلی حقوقی شناخته و در

۲۹ - دیوان در بیش از هفتاد حکم در خصوص مفاهیم مربوط به معاذیر قراردادی بحث کرده که در این مقاله به بعضی از آنها اشاره شده است.

موارد سکوت قرارداد آنها را اعمال کرده (۳۰) لذا، تجربیات حاصله از احکام دیوان به تفسیر قراردادها محدود نبوده و از آن فراتر می‌رود. مواضع متخذة توسط طرفین و پاسخ‌های دقیق دیوان نشان می‌دهد که دیوانهای بین‌المللی با موضوع مربوط به معاذیر قراردادی، به ویژه عناصر متشکله معاذیر موجهی که باعث مبری شدن یک طرف قرارداد از انجام تعهداتش می‌شود، چگونه برخورد می‌کنند. سوای این مطلب که «شرایط فورس‌ماژور» چگونه بوجود می‌آید، احکام دیوان در تعیین پی‌آمدهای ناشی از شرایط مزبور بر قرارداد متفاوت بوده است. آنچه که تشریح شده به‌عنوان یک «تفسیر موسع» از وجود و آثار فورس‌ماژور بوده که در یکی از احکام صادره سالهای گذشته به چشم می‌خورد. (۳۱) این طور به نظر می‌رسد که تفسیر یاد شده در احکام سالهای بعد با «تفسیر مضیق» از آن تعدیل شده و بدین معنا است که باید بررسی بیشتری راجع به پی‌آمدهای وارده بر طرفین مدعی وجود شرایط فورس‌ماژور به عمل آید. احکام همچنین موضوع اساسی خسارت طرفین در مواردی که قراردادی در اثر فورس‌ماژور معلق گردیده یا فسخ شده، را مورد بررسی قرار داده‌اند. در تعداد زیادی از آنها به این قاعده که مقرر می‌دارد «ضرر باید محدود به جایی باشد که وارد می‌شود» (۳۲) اشاره شده و در توضیح آن اضافه می‌کنند که خسارت باید به نحو منصفانه‌ای بین طرفین قرارداد به تناسب میزان کار تکمیل شده در زمان فسخ، تقسیم گردد. اعمال این اصل کلی در موارد خاصی موجب ابراز نظریات مستدل مخالفی شده که بیانگر تفاوت‌هایی می‌باشد که حاصل متحول کردن چنین موضوعاتی به نظر منصفانه دیوانهای بین‌المللی است که از قضات دارای زمینه‌های

30 . Mobil Oil Iran Inc . and Mobil Sales and supply Corporation V. The Government of the Islamic Republic of Iran and the National Oil Co . (Award No.311 - 74/76/ 81/150 - 3 July 14, 1987), 16 Iran - U.S.C.T.R 3 (1987 III) ; Anaconda - Iran, Inc.V. The Government of the Islamic Republic of Iran and the National Iranian Copper Industries Company , 13 Iran - U.S.C.T.R.199 , 211 (1986 IV) .

31 . Gould Marketing , Inc . V . Ministry of National Defense of Iran, 3 Iran - U.S.C.T. R. 147 (1983 II) and 6 Iran - U.S.C.T.R. 272 (1984 II) .

32 . the loss must lie where it falls .

مختلف حقوقی تشکیل شدند . جای تعجب است که بندرت در احکام دیوان به عواملی چون کنترل، قصور و قابلیت پیش بینی استناد گردیده و برخلاف انتظار صرفاً در تعداد بسیار کمی از آنها دکترین پیچیده تغییر اوضاع و احوال مورد بررسی قرار گرفته است .

الف - مفهوم فورس ماژور

در سالهای گذشته دیوان راجع به این موضوع اساسی که آیا وقوع حوادث، یا تغییر اوضاع و احوال موجب عذر در عدم ایفای تعهد می شود، همواره نظر داده که شرایط انقلابی حاکم بر ایران در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوائل سال بعد در حکم «شرایط فورس ماژور» بوده، و صرفاً برای مدت زمان محدودی وجود داشته است . اولین پرونده ای که دیوان مسئله فورس ماژور را مورد بررسی قرار داده، پرونده **گولدمارکتینگ** (۳۳) بوده است که به موجب قراردادی، بنا بود تجهیزات و خدمات خاصی به وزارت دفاع ایران ارائه گردد . شعبه دوم دیوان در حکم صادره، در پرونده مزبور، تعریفی از فورس ماژور در شرایط انقلابی به دست داده و اظهار نظر کرده است که این شرایط حداقل از دسامبر ۱۹۷۸ در شهرهای بزرگ ایران وجود داشت :

از دسامبر ۱۹۷۸، اعتصابات، اغتشاشات، و سایر کشمکشهای داخلی در جریان انقلاب اسلامی، لاقلاً در شهرهای بزرگ ایران شرایط کلاسیک فورس ماژور را بوجود آورده بود . منظور ما از فورس ماژور عبارت از نیروهای اجتماعی و اقتصادی است که از قدرت کنترل دولت با اعمال مجاهدت لازم، خارج است . بنابراین، خساراتی که در اثر بکار افتادن این نیروها ایجاد می شود، قابل انتساب به دولت به منظور پاسخگویی به خسارت نیست. به همین ترتیب، همانطور که بین اشخاص خصوصی صادق است، یک طرف نمی تواند بابت خسارات ناشی از تأخیر یا توقف در انجام کار به هنگام برقراری شرایط فورس ماژور ادعائی علیه طرف دیگر مطرح سازد، مگر اینکه وجود چنین شرایطی

به قصور طرف خواننده قابل انتساب باشد. (۳۴)

همچنین، در پرونده جنرال داینامیکس تلفن (۳۰) که متضمن قراردادی با وزارت دفاع به منظور نصب وسایل مخابراتی در پایگاههای نیروی هوایی ایران (چاه بهار و اسیدیه) بوده، دیوان حکم داد که به علت شرایط فورس ماژوری که از اواخر سال ۱۹۷۸ تا اواسط سال ۱۹۸۰ در ایران وجود داشته و مانع بازگشت کارکنان آمریکائی به ایران شده، اجرای قرارداد متوقف شده بود. خواهانها در این پرونده با استناد به شرایط فورس ماژور پیش‌بینی شده در قرارداد، آن را فسخ کرده بودند، اما وزارت دفاع استدلال کرد که شرایط فورس ماژور در نقاطی که خواهان متعهد به ایفای تعهدات قراردادی بوده، وجود نداشته است. دیوان استدلال وزارت دفاع را رد کرده و نظر داده که از اکتبر ۱۹۷۸ تا اواسط ۱۹۸۰ شرایط فورس ماژور وجود داشته است:

بدین ترتیب، از اواخر سال ۱۹۷۸ تا اواسط ۱۹۸۰، استرامبرگ - کارلسون اعتقاد داشته که با وضعیت فورس ماژور مواجه بوده و طبق آنچه که قرارداد در آن باب مقرر داشته عمل می‌کرده است. . . . با توجه به تمامی مدارک، دیوان متقاعد شده است که استناد به فورس ماژور صحیح و عزیمت پرسنل استرامبرگ - کارلسون از ایران به دلیل تهدید و احساس تهدید نسبت به امنیت آنها موجه بوده است. هر چند شرایط در نقاط دور افتاده، بخصوص چاه بهار، مانند شرایط در شهرهای بزرگ ایران نبوده، لیکن مدارک بطور کلی به وضوح اثبات می‌کند که نگرانی استرامبرگ - کارلسون بابت امنیت کارمندانش واقعی و قابل درک بوده است. بنابراین، نظر دیوان این است که قرارداد شماره ۱۰۵ به علت فورس ماژور فسخ شده . . . (۳۶).

۳۴- مرجع قبل

35. General Dynamics Telephone Systems Center, Inc. and General Dynamics International Corp. v. The Government of the Islamic Republic of Iran, the Telecommunications Co. of Iran and Bank Melli Iran, 9 Iran - U.S.C.T.R. 153 (1985 II).

۳۶- مرجع قبل، صفحه ۱۵۹ - ۱۶۰.

مسئله فورس ماژور که در پرونده توش راس (۳۷) هم مطرح شده، از قراردادی فیما بین یک شرکت حسابرسی آمریکائی و نیروی هوائی ناشی می‌شود که بر اساس آن، شرکت مزبور ملزم بود خدمات حسابرسی در پروژه موسوم به آی‌بکس (IBEX) جهت مدرنیزه کردن و توسعه سیستم الکترونیک جمع‌آوری اطلاعات نیروی هوائی ایران، را ارائه دهد. کلیه خدماتی که قرار بود پیمانکار در ایالات متحده نه در ایران انجام دهد با استفاده از اطلاعاتی بوده که پیمانکاران پروژه آی‌بکس فراهم کرده و توش راس حسابرسی آنها را به عهده داشته است. دیوان داوری استدلال توش راس را که با استناد به فورس ماژور پیش بینی شده در قرارداد، آن را فسخ کرده بود، پذیرفت و در مقابل، استدلال ایران مبنی بر اینکه توش راس بر خلاف تعهدات مستمری که بر عهده داشته، قرارداد را فسخ کرده، سردود شمرد:

توش راس ادعا می‌نماید که تا آخر سپتامبر ۱۹۷۸ تعهداتش را طبق قرارداد بدون وقفه انجام داده است. نامبرده مدعی است که گزارشهای ماهانه تسلیم و صورت‌حسابها پرداخت شده است. وی اظهار می‌دارد که از آن به بعد کسب دستورات از دولت ایران راجع به کار مورد لزوم تدریجاً مشکل تر شده. توش راس ادعا می‌کند که با آغاز سال ۱۹۷۹، ادامه کار به علت مختل شدن امور در اثر انقلاب و عدم امکان یافتن افراد مسئول قرارداد یا تماس گرفتن با افرادی که بتوانند راجع به کارهای مورد نظر دستور بدهند، غیر ممکن گردید.

در تاریخ دهم آوریل ۱۹۷۹ توش راس طبق بند ۶ ماده ۲ قرارداد به استناد شرط فورس ماژور به دلیل غیر ممکن شدن ادامه کار، اخطار کتبی تسلیم نمود. توش راس در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹، به موجب قید فورس ماژور اخطار کتبی دایر بر فسخ قرارداد تسلیم کرد. موضوع اساسی در مسئله مسئولیت این است که فسخ قرارداد توسط توش راس قانونی بوده و یا، آنطور که خواننده اظهار می‌دارد، توش راس

37. Touche Ross op . Co . V . The Islamic Republic of Iran , 9 Iran - U.S.C.T.R. 284 (1985 II) .

برخلاف تعهدات مستمری که برعهده داشته، قرارداد را نقض کرده است .
اختلال اسوری که باعث شد توش راس به چنین اقدامی دست بزند
اسوری تدریجی بود که بعد از سپتامبر ۱۹۷۸ آغاز شد . . . در فوریه
یا مارس ۱۹۷۹ انجامید . (۳۸)

دیوان، با نقل از قرار اعدادی صادره در پرونده **گولدمارکتینگ**، چنین
نتیجه‌گیری می‌کند که شرایط فورس‌ماژور «حداقل تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹
توش راس را از انجام تعهدات قراردادی خود بازداشته است .» (۳۹) از این رو،
دیوان نظر داده است که شرایط فورس‌ماژور وجود داشته، چه در وضعیتی که اثر
چنین شرایطی برطرف قرارداد بطور مستقیم بوده، مانند پرونده **گولدمارکتینگ**،
که به نظر دیوان اغتشاشات داخلی مستقیماً مانع اجرای قرارداد توسط پیمانکار
گردید، با توجه به وقایع ترس از صدمه به کارکنان موجه می‌نمود، چه در مورد
غیر مستقیم مانند پرونده توش راس که تماس با افراد مسئول در ایران غیر ممکن
گشته و انجام کارهای مربوطه در ایالات متحده آمریکا را متوقف گردانده بود .

ب - پی‌آمدهای ناشی از فورس‌ماژور

با اینکه یافته‌های دیوان راجع به حدوث «شرایط فورس‌ماژور» با به رسمیت
شناختن شرایط انقلابی در ایران که در حکم شرایط فورس‌ماژور بوده، صرفاً برای
مدت زمان محدود می‌باشد، ولی تعیین آثار ناشی از فورس‌ماژور بر قرارداد و طرفین

۳۸ - سرچ مذکور در پاورقی شماره ۳۷ ، صفحات ۲۸۸ و ۲۹۴ (تأکید افزوده شده
است) .

۳۹ - سرچ قبل، صفحه ۲۹۵ . برای ملاحظه دیگر احکامی که متضمن قراردادهایی با
سازمان دفاعی ایران بوده و شرایط فورس‌ماژور را برای مدت زمان محدودی پذیرفته است،
رجوع شود به :

Sylvania Technical Systems, Inc . V . The Government of the Islamic Republic of Iran ,
8 Iran - U.S.C.T.R. 298 (1985 I); McLaughlin Enterprises , Ltd . V . The Government
of the Islamic Republic of Iran, Information Systems Iran , 12 Iran - U.S.C.T.R. 146
(1986 III) .

همچنین به سرچ مذکور در پاورقی شماره ۱۸ مراجعه شود .

آن اسری اختلافی است. همانطور که در بالا گفته شد، آنچه که به عنوان یک «برداشت موسع»^(۴۰) از وجود ویبی آمده‌های شرایط فورس ماژور (در حکم پرونده گولدمارکتینگ) آمده به نتیجه‌ای متفاوت در احکام بعدی دیوان منجر شد. در مقایسه حکم صادره از شعبه دوم در پرونده گولدمارکتینگ، با حکم صادره در پرونده سیلوانیا از شعبه اول نشان می‌دهد که چگونه اختلاف در برداشت باعث تفاوت اساسی در نتیجه‌گیری می‌گردد که طرفین قرارداد ملزم به تبعیت از آن می‌باشند. در پرونده گولدمارکتینگ، با وجود اینکه طرفین آثار شرایط کلاسیک فورس ماژور، که در بالا تشریح شد، را برانجام تعهدات انکار می‌کردند، با این حال، شعبه دوم دیوان، به ریاست داور «ریپهاخن»،^(۴۱) نظر داده است که شرایط مزبور اجرای قرارداد را برای طرفین غیر ممکن ساخته و منجر به فسخ آن شده بود:

بنابراین، دیوان داوری چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تا اواسط تابستان ۱۹۷۹ ادامه وجود شرایط فورس ماژور منجر به فسخ قرارداد بین هوفمن و وزارت دفاع شده بود.^(۴۲)

در نتیجه این تصمیم‌گیری، طرفین قرارداد از تاریخ تعلیق آن که با استناد به شرایط فورس ماژور صورت گرفته از اجرای تعهدات قراردادیشان مبری شده‌اند و نیز نظر داده شده که تقسیم منصفانه خسارات ناشی از فسخ، طبق اصول کلی حقوقی جبران مناسبی است.^(۴۳) در حصول به چنین نتیجه‌ای به «قوانین آمریکا» که بر اساس قرارداد، قانون قابل اعمال بوده و همچنین به قوانین انگلیس که با قاعده قابل اعمال در اینگونه پرونده‌ها مطابق با قوانین آمریکا می‌باشد، استناد کرده است:

قرارداد مقرر می‌دارد که قوانین آمریکا (کالیفرنیا) حاکم بر آنست.

۴۰ - رجوع شود به: مرجع مذکور در پاورقی شماره ۱۴، صفحه ۲۹۴.

41 . Riphagen .

۴۲ - رجوع شود به: مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۳ جلد ۶، صفحه ۲۷۵.

43 . Gould Marketing, 6 Iran - U.S.C.T.R.;P.275.

طبق قوانین آمریکا، و نیز (طبق قوانین انگلیس از سال ۱۹۴۳ به بعد) اصل کلی که برای تقسیم منصفانه پی‌آمدهای انتفای قرارداد اعمال می‌شود این است که مبلغ واجب‌الاداء طبق قرارداد به تناسب میزان اجرای قرارداد تقسیم می‌گردد. چنانچه هیچگونه پولی پرداخت نشده باشد، طرفی که به تعهدش عمل کرده، به میزان اجرای تعهد مستحق دریافت حق‌الزحمه است. چنانچه پرداخت صورت گرفته، طرفی که پول گرفته حق دارد آن مقدار از پول را که متناسب با اجرائش باشد نگهداشته و هر مبلغ مازاد بر آن را باید مسترد نماید. در اعمال این اصل کلی، دیوان باید از تحمیل بلاجهت بار مشکلات ناشی از فسخ قرارداد به هر طرف، اجتناب ورزد. (۴۴)

شعبه دوم دیوان اضافه می‌کند که قاعده مشابهی در حقوق فرانسه وجود دارد. بنابراین، حکم مزبور می‌تواند پایه‌گذار این اصل باشد که اگر قراردادی در اثر شرایط فورس‌ماژور فسخ گردیده، تقسیم منصفانه خسارات ناشی از آن به تناسب اجرای تعهد، اصل کلی حقوقی است که، لاقلاً در مواقعی که قرارداد به نحوی دیگری مقرر نداشته، توسط دیوانهای بین‌المللی اعمال می‌گردد. (۴۵)

۴۴ - مرجع قبل، صفحات ۲۷۴ - ۲۷۵ (تأکید افزوده شده است).

۴۵ - برای سلاخه دیگر احکامی که این قاعده را اعمال کرده‌اند، رجوع شود به :

International Schools Services, Inc. v. National Iranian Copper Industries Co; 9 Iran - U.S.C.T.R. 187 (1985 II) (International Schools I).

(شرایط فورس‌ماژور حاکم بر منطقه سجاور مدرسه واقع در سرچشمه کرمان که منجر به انتفای قرارداد اداره مدرسه شده بود، دیوان را متقاعد کرد تا نظر منصفانه‌اش را در تقسیم خسارات و مطابق با قاعده حاکم در چنین مواردی که عبارت است از: ضرر باید محدود به جایی باشد که وارد می‌شود اعمال کند)؛

(International Schools Services, Inc. v. The Islamic Republic of Iran, National Organization, 14 Iran - U.S.C.T.R. 65 (1987 I) (International Schools II)).

(ناآرامی‌های داخلی منجر به تعطیلی مدرسه آمریکائی واقع در اصفهان، موجب تحقق فورس‌ماژور و فسخ قرارداد اداره مدرسه گردید. بنابراین، دیوان استحقاق خواهان به هزینه‌های فسخ را رد و صرفاً به هزینه‌هایی که قبل از فسخ قرارداد متحمل شده، حکم داد) و پرونده توش ←

در مقابل تفسیر موسعی که شعبه دوم دیوان در پرونده **گولدمارکتینگ** داشت، شعبه اول دیوان در پرونده **سیلوانیا**، این نظر را که شرایط بحرانی حاکم بر ایران در اوائل سال ۱۹۷۹ اجرای قرارداد را فسخ کرده بود، مردود شمرد. در مقابل، شعبه مزبور معتقد است که اگرچه شرایط فورس ماژور در اوائل سال ۱۹۷۹ در ایران وجود داشته، لیکن این شرایط صرفاً موجب تعلیق اجرای قرارداد شد. همچنین می‌افزاید که وضعیت تعلیق در اواسط فوریه همان سال برای ایران منتفی شده و پس از آن شرایط فورس ماژور نمی‌توانست مانع ایران در اجرای تعهدات پرداختی مبتنی بر قرارداد شود. با اینکه نهایتاً قرارداد فسخ شده، اما این شعبه بر این عقیده است که چنین فسخی متأثر از شرایط فورس ماژور نبوده، بلکه معلول سیاست حساب شده‌ای بود که از طرف دولت ایران در فسخ قراردادهای دفاعی با پیمانکاران آمریکائی به عمل آمده است. (۴۶) در مقابل تقسیم منصفانه خساراتی که در پرونده **گولدمارکتینگ** مورد حکم قرار گرفت، نتیجه حاصله در پرونده **سیلوانیا** حکم خساراتی به نفع پیمانکار به خاطر نقض یا لغو قرارداد بود. تفسیر مضیق و واقع بینانه‌تر از آنچه در پرونده **گولدمارکتینگ**، برای تعیین اثر شرایط فورس ماژور بر طرفین قرارداد آمده، تفسیری است که در پرونده **سیلوانیا**

→ راس، مرجع مذکور در پاروکی شماره ۳۹ (در موردی که پیمانکار بر اساس قید فورس ماژور که میزان استحقاق دریافتی وی را مشخص نکرده، قرارداد را فسخ نماید، صرفاً مستحق دریافت حق الزحمه کاری است که تا تاریخ فسخ قرارداد انجام داده است).

46. Sylvania, supra note 39. Accord Phillips Petroleum Company Iran V. Iran, Award No. 425 - 39 - 2 (July 7, 1989).

مترجم قابل ذکر می‌داند آنچه که در این مقاله به‌عنوان حکم (Award No. 425-39-2) به آن اشاره شده است، یکی از جنجال برانگیزترین تصمیمات در تاریخ دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا می‌باشد که با توجه به اشکالات وارده به آن توسط طرفین کنار گذاشته شده و از دیوان تقاضا گردید که بر اساس شرایط مرضی الطرفین رأی صادر نماید. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به :

Seyed Khalil Khallilian, *Conteroversial Theory of Frustration Before Iran - U.S. Claims Tribunal*, Journal of International Arbitration, Vol. 7 No. 3 (Septemeber 1990), P.5.

ارائه شده است. حکم صادره در پرونده مزبور اعلام می‌دارد که موضوعات مربوط به فورس‌ماژور «باید همیشه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجد آن و با در نظر گرفتن طرف خاصی که از آن اوضاع و احوال متأثر شده و تعهدات خاصی که آن طرف در ایفای آن با سماعت مواجه گردیده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.» (۴۷)

اگر چه احکام صادره در پرونده‌های **گولدمارکتینگ و سیلوانیا** به نتایج متفاوت منجر شده، اما این تفاوت از عدم توافق راجع به قاعده‌ای که در اثر شرایط فورس‌ماژور موجب فسخ قرارداد می‌شود، ناشی نمی‌گردد. بلکه آن امر معلول نتیجه‌گیری متفاوت در تعیین سبب فسخ قرارداد در هر موردی است. تفسیر موسع شعبه دوم در پرونده **گولدمارکتینگ** به نتیجه‌گیری از روی اشتباه منجر گردید که طرفین را، بوسیله **فورس‌ماژور**، برای همیشه از ادامه قرارداد بازداشته است. (۴۸) علیهذا، شعبه اول در پرونده **سیلوانیا**، به این نتیجه رسیده که شرایط فورس‌ماژور پس از مدت زمان نسبتاً کوتاهی منتفی شده و موجب فسخ قرارداد نگردیده است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، در مواردی که شرایط فورس‌ماژور موجب فسخ قراردادی شناخته شود، برای تعیین خسارت وارده به طرفین، احکام صادره از دیوان مکرراً اعلام داشته که، در فقدان قید قراردادی که ترتیب دیگری را مقرر دارد، این قاعده که ضرر باید محدود به جایی باشد که وارد می‌شود، و تعیین

۴۷ - با اینکه یافته‌های دیوان در پرونده **گولدمارکتینگ** در مورد اینکه عناصر متشکله شرایط فورس‌ماژور چیست و همچنین در وضعیتی که چنین شرایطی برای همیشه مانع اجرای قرارداد گردد چه خسارتی باید اعمال شود، غیرقابل ایراد هستند. لیکن این نظر که تا اواسط سال ۱۹۷۹ ادامه وجود شرایط فورس‌ماژور «منجر به فسخ قرارداد شده...» به این استدلال که اجراء «اساساً غیرممکن گردیده» به وضوح اشتباه بوده و احکام صادره متعاقب آن از این عقیده پیروی نکرده‌اند. اشتباه ممکن است ناشی از این امر باشد که قرار اعدادی (Interlocutory Award) صادره در پرونده مزبور قبل از تبادل کامل لوائح صادر شد و بنابراین دیوان فرصت نیافت تا قواعد مربوط به معاذیر قراردادی را که باید اجراء می‌شدند، مورد بررسی قرار دهد.

۴۸ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۴۰، صفحه ۳۰۹.

آن هم منوط به نظر منصفانه دیوان است، اعمال می‌گردد. بیان صریح دیوان از قاعده مذکور نخستین بار توسط شعبه اول در پرونده کوئینز آفیس ناویر اسوشی- ایتمس، صورت گرفت :

وظیفه نهایی دیوان تعیین حقوق و مسئولیت‌های طرفین در پرتو نفس عدم ایفاء است. قاعده حاکم این است که «ضرر باید محدود به جایی باشد که وارد می‌شود». میزان ضرر بطور کلی منوط به نظر منصفانه دیوان دآوری است، که قرارداد را به عنوان چهارچوب و ملاک سراجعه مورد استفاده قرار می‌دهد. (۴۹)

شعبه دوم در پرونده **گولدمار کتینگ**، قاعده مزبور را بسط داد و افزود که در تقسیم منصفانه ضرر باید مبلغ واجب الاداء «به تناسب اجرای قرارداد تقسیم گردد». (۵۰) شعبه اول با اعمال قاعده اخیرالذکر در پرونده‌های **اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکو رپوریتد** (۵۱) و **توش راس** (۵۲)، مجدداً آن را تأیید کرده است. علیهذا، دیوان در به کارگیری این قاعده تمایل نداشته تا در جهت تقسیم منصفانه کلیه مخارج ناشی از فسخ، نظرش را اعمال کند، بلکه در پرونده‌های زیادی ترجیح داده هزینه‌ها را تا زمان فسخ یا تعلیق قرارداد محدود نماید. برای نمونه، خواهان پرونده **توش راس** بموجب قید قراردادی که به صراحت مشخص نکرده که چگونه هزینه‌ها باید تقسیم شوند، قرارداد را فسخ کرد. اگر چه جلسه پس از فسخ به درخواست خواننده بوده و هدف از تشکیل آن انجام «مذاکرات قراردادی» (۵۳) ذکر شده، ولی دیوان هزینه‌های مربوط به آن را رد کرده است. بعلاوه، دیوان در پرونده‌های متضمن تعلیق قرارداد، که از فسخ متمایز شده‌اند، با بکارگیری راه‌حلی ساده‌تر که فقط به مخارج متحمله توجه کرده،

49. *Queens Office Tower Associates V. Iran National Airlines Corp.* 2 Iran - U.S.C.T. R. 247, 254 (1983 I).

۵۰ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۱، صفحه ۲۷۴.

۵۱ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۴۵، صفحه ۱۹۷ (International School I)

۵۲ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۷، صفحات ۲۹۴ - ۲۹۸.

۵۳ - مرجع قبل، صفحه ۲۹۸.

و از اعمال قاعده تقسیم منصفانه اجتناب ورزیده است . فی‌المثل در پرونده کامپیوتر ساینسز کورپوریشن (۵۴) که طبق قرارداد متضمن ارائه خدمات داده پردازی کامپیوتری به ارتش ایران بوده ، خواهان به موجب قید فورس مائور در قرارداد که صراحتاً مشخص نکرده که چگونه مخارج باید میان طرفین تقسیم گردد، اجرای آن را به حالت تعلیق درآورد . حکم صادره در پرونده مزبور مقرر داشته که هر طرف باید هزینه‌های مدت تعلیق یا هزینه‌های ناشی از آن، خود را متحمل شود :

قید فورس مائور قراردادی مشخص نمی‌کند که به دلیل یاد شده قرارداد به حالت تعلیق درآید، هزینه‌ها بر عهده چه کسی خواهد بود . از صورت‌حسابهای تسلیمی خواهان چنین به نظر می‌رسد که اس‌سی‌اس‌آی (خواهان) حسب معمول فقط بابت خدمات انجام شده صورت‌حساب می‌فرستاده و نه برای هزینه‌های بازگشت کارکنانی که به خدمتشان خاتمه داده شده بود . تحت این اوضاع و احوال، دیوان داوری نتیجه می‌گیرد که در یک چنین مورد تعلیق به علت فورس مائور هر طرف باید هزینه‌های خود را متحمل شود . (۵۵)

بدین ترتیب حکم اخیرالذکر از فرضیه‌ای حمایت می‌کند که در آن هزینه‌های متحمل ناشی از فورس مائور در طول مدت تعلیق و قبل از فسخ قرارداد باید از آن طرفی باشد که آن را تحمل کرده، و اشاره می‌کند که تلاش برای تقسیم منصفانه خسارت در این قبیل موارد صورت نخواهد گرفت، مگر اینکه قرارداد چنین تقسیمی را مقرر کرده باشد . دیوان در پرونده فلپس داج (۵۶)، که موضوع آن موافقتنامه مربوط به آموزش و مدیریت فنی راجع به احداث و

54 . Computer Sciences Corp . V . The Government of the Islamic Republic of Iran , Ministry of Finance , Ministry of National Defence , Iran Aircraft Industries , Information Systems Iran , Bank Mellat , Bank Tejarat , 10 Iran - U.S.C.T.R.169 (1986 I) .

۵۵ - مرجع قبل، صفحه ۲۹۸ .

56 . Phelps Dodge International Corp . V . The Islamic Republic of Iran , 10 Iran - U.S.C.T.R. 157 (1986 I) .

بهره‌برداری از کارخانه تولید کابل مسی بوده، به نتیجه مشابهی دست یافت :

۵۲ - در فقدان شرط قراردادی مخالف، هزینه‌های متحمل ناشی از فورس‌ماژور معمولاً در مسئولیت طرفی است که آن را متحمل می‌شود، که البته عموماً این امر منوط به نظر منصفانه دیوان بوده و قرارداد باید به عنوان چارچوب و ملاک مراجعه، مورد استفاده قرار گیرد. با اعمال این قاعده دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که هر گونه هزینه متحمل توسط خواهان . . . در انتظار پایان یافتن فورس‌ماژور بر عهده وی خواهد بود معذالک، به مجرد اینکه این شرایط فورس‌ماژور منجر به فسخ قرارداد مدیریت فنی شد، سیکاب (خوانده) به موجب بخش ۱۱ قرارداد ملزم به پرداخت هزینه‌های سراجت می‌شود، که الزاماً هزینه‌های سفر و نقل و انتقال را، صرف‌نظر از اینکه چه موقع صورت گرفته، در برمی‌گیرد. (۵۷)

نمونه دیگری از عدم تمایل دیوان در اعمال نظر منصفانه‌اش برای تعیین میزان ضررها یا هزینه‌های فسخ ناشی از فورس‌ماژور را می‌توان از مقایسه نظر اکثریت و نظر اقلیت، در پرونده *اینترنشنال اسکولز* (۵۸)، دریافت. شعبه اول در این پرونده، که موضوع آن قراردادی جهت تأسیس و اداره کردن یک مدرسه آمریکایی در اصفهان بوده، به این نتیجه رسید که قرارداد مزبور به علت فورس‌ماژور فسخ شده است. شعبه مزبور این مسئله را مورد بررسی قرارداد که آیا پیمانکار صرفاً مستحق هزینه‌هایی است که واقعاً قبل از فسخ قرارداد متحمل گردیده یا اینکه هزینه‌های قبل از فسخ قرارداد و یا هزینه‌های متناسب به آن دوره که در واقع تا زمان فسخ قرارداد پرداخت نشده، باید مورد حکم قرار گیرند.

هزینه‌های ویژه در این پرونده، حقوق و مخارج سراجت کارمندان بود. قابل توجه است که در پرونده مزبور در قرارداد شرطی که صراحتاً ناظر بر تخصیص هزینه فسخ به علت فورس‌ماژور باشد، وجود نداشته، لذا اکثریت شعبه اخیرالذکر به ریاست داور «بوکشتیگل»، (۵۹) حکم دادند که «به آی اس اس (خواهان)

۵۷ - مرجع قبل، صفحه ۱۷۳ (نقل قولها حذف گردیده است).

۵۸ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۴۵.

اجازه دهند فقط آن هزینه‌هایی را که قبل از فسخ قرارداد متحمل شده، دریافت دارد. «(۶۰)

داور آمریکائی « هولتزمن » (۶۱) با نظر اکثریت مخالفت نمود و چنین نظر داد «... در پرونده حاضر نظرم این است که هزینه‌های مراجعت کارمندان و حمل لوازم شخصی آنها به ایالات متحده و مخارج مربوط به ایفای تعهدات فسخ قرارداد، هزینه‌هایی هستند که منطقیاً از اجرای قرارداد قبل از تاریخ خاتمه آن، ناشی می‌شوند. بنابراین به نحو کامل قابل جبران می‌باشد.» (۶۲)

۶۰ - مرجع قبل، صفحه ۷۵.

61. H.M.Holtzmann.

۶۲ - مرجع قبل، صفحه ۸۴ در این رابطه داور هولتزمن از نظر جداگانه‌اش در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکورپوریتد نقل می‌کند:

در صورتی که قرارداد به نحو دیگری مقرر کرده باشد، فسخ به علت فورس‌ماژور، منتهی شدن یا عدم اسکان اجراء هر طرف را از تعهدات ناشی از اجرای آتی آزاد می‌سازد. تحت شرایط این پرونده که در آن کارکنان مدرسه را با این تفاهم به ایران آورده بودند که در پایان سال تحصیلی هزینه حمل و نقل و مراجعت آنها به وطنشان تأمین خواهد بود - هزینه مراجعت و حمل و نقل، مستقیماً با اجرای قبل از فسخ قرارداد مرتبط است. زیرا اجرای قرارداد اسکان نداشت مگر آنکه معلمان به ایران می‌آمدند و آنان نیز تا از اسکان مراجعتشان اطمینان حاصل نمی‌کردند نمی‌آمدند. بدین ترتیب هزینه حمل و نقل و طرفه را باید از آغاز اجرای قرارداد جاری دانست و ناشی از حوادث بعدی قلمداد نکرد.

به همین نحو، قرار بود طبق قرارداد هزینه و حقوق کارکنان مدرسه به خواهان بازپرداخت شود. نمی‌توان انتظار داشت که دقیقاً در لحظه‌ای که قرارداد به پایان رسید، حقوق معلمان را قطع کرد، بلکه این قبیل حقوقها لزوماً باید در طی مدت کوتاه تصفیه اسرار اداسه می‌یافت. بدین ترتیب باید حقوقی که فقط بابت یکماه آخر معلمان پرداخت می‌شود را، هزینه‌ای دانست که منطقیاً از اجرای قرارداد قبل از تاریخ خاتمه آن، ناشی می‌شود.

در حکم مطالبی از پرونده کوئینز آفیس‌تاور نقل شده مبنی بر آنکه وقتی فسخ قرارداد معلول شرایطی مانند شرایط پرونده حاضر است، «تقسیم زیان معمولاً منوط به نظر سمنصفانه دیوان است که از قرارداد به عنوان چارچوب و نقطه رجوع استفاده می‌کند.» با کاربرد آن معیار به نظر من می‌بایست به مبلغ هزینه‌های خواهان که طبق قرارداد محاسبه شده، هزینه حمل و نقل کارکنان و وسایل شخصی آنان به کشورشان و پرداخت حقوق ماه آخر به نفع نامبرده حکم داده می‌شد.

ج - تغییر اوضاع و احوال

به دلایلی انتظار می‌رفت که دیوان توجه زیادی به دکترین تغییر اوضاع و احوال کرده و این طور به نظر می‌رسید که مقررات قانون حاکم مندرج در ماده ۵ بیانیه [الجزایر] حل و فصل دعاوی، دیوان را به آن جهت سوق دهد که به هنگام تصمیم‌گیری «تغییر اوضاع و احوال» را مد نظر داشته باشد. طرف آمریکایی در مذاکرات مربوط به بیانیه‌ها نسبت به اصل تغییر اوضاع و احوال اصرار داشته، بنابراین خواهانهای آمریکائی که به قید صلاحیت محاکم ایران در قراردادهایشان موافقت کرده بودند، می‌توانستند استدلال کنند که طبق دکترین مزبور چنین قیدی ملغی است. (۶۳)

بعلاوه، با توجه به انقلابی که تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی را در پی داشته، انتظار می‌رفت که دولت جدید اسلامی سعی خواهد کرد دکترین یاد شده را برای مبری شدن از مسئولیت خود در قبال قراردادهای زیادی که پس از انقلاب فسخ شدند، مورد استفاده قرار دهد. معهذاً، برخلاف انتظار، فقط در تعداد کمی از پرونده‌ها به دکترین تغییر اوضاع و احوال استناد شده و در بیشتر موارد استدلالات مربوطه، توسط دیوان اساساً مورد توجه قرار نگرفته است.

۱ - پرونده‌های دارای قید صلاحیت دادگاههای ایران

بالاترین حد استدلالات بعمل آمده مبتنی بر تغییر اوضاع و احوال را می‌توان در پرونده‌های دارای قید صلاحیت محاکم ایران یافت. این قبیل پرونده‌ها به قابلیت اجرای استثنای وارد بر مواد صلاحیتی بیانیه (الجزایر) حل و فصل دعاوی که در آنها قراردادهای حاوی قید صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران آشکارا ذکر گردیده است. سیاق عبارت قید مزبور دقیق بوده، چنانکه مقرر می‌دارد «ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آنها مشخصاً

۶۳- رجوع شود به:

Ted L. Stein, Jurisprudence and Jurists' Prudence: The Iranian - Forum Clause Decisions of the Iran - U.S. Claims Tribunal, 78 AJIL 1, 5 (1984).

رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی قرارداد شده، خارج از صلاحیت دیوان هستند. (۶۴) پرونده‌ها نه فقط توسط طرفین قرارداد، بلکه از سوی دولتین در هیأت عمومی دیوان مطرح شده‌اند. ایالات متحده آمریکا در تذکاریه خود، به همراه استدلالات دیگر، چنین اظهارمی‌دارد که محاکم ایران آنچنان دستخوش تغییرات بنیادین شده‌اند که نمی‌توان گفت همان محاکمی هستند که طرفین قرارداد در نظر داشتند. (۶۵)

در حالی که هیأت عمومی دیوان در تصمیمات راجع به پرونده‌های صلاحیتی، (۶۶) استدلال مبتنی بر دکرترین تغییر اوضاع و احوال را اساساً نپذیرفت، داور «هولتزن» و داور «ماسک» (۶۷) در نظرات موافق - مخالف خود، اکثریت اعضای دیوان را به لحاظ عدم توجه آنها به استدلال بعمل آمده مورد انتقاد قرارداد و نتیجه‌گیری کرده‌اند که تغییر اساسی صورت گرفته در نظام حقوقی و قضایی ایران، بگونه‌ای اوضاع و احوال را دگرگون نموده که خواهانهای آمریکایی را از مقررات مربوط به قید صلاحیت دادگاههای ایران رها ساخته است. اگر چه قسمت عمده نظر «هولتزن» صرف تجزیه و تحلیل معنای واژه «الزام‌آور»، در ماده ۲ بیانیه حل و فصل شده، اما وی بررسی جامعی نیز از سوابق متضمن تغییر اوضاع و احوال در زمینه قید انتخاب مرجع رسیدگی به عمل

۶۴ - بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

۶۵ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۶۳، صفحه ۶. شایان ذکر است که این ادعای آمریکائیان درست نیست؛ زیرا تغییرات نظام قضایی و حقوقی ایران، هرچه هست قبل از اسضای بیانیه‌ها بعمل آمده است. مترجم.

۶۶ - قابل توجه است که تعداد ۹ پرونده به‌عنوان پرونده‌های نمونه انتخاب و از طرف شعب به هیأت عمومی دیوان احاله گردید، تا رسیدگی شود که دعاوی پرونده‌های مزبور در حیطه شمول مقررات بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشد یا خیر. سرانجام هیأت عمومی پس از بحث و بررسی مفصل، بعضی از موارد را در صلاحیت دادگاههای ایران و بقیه را در صلاحیت دیوان تشخیص داد. مترجم.

آورده است؛ (۶۸) او معتقد است که، از اظهارات آقای فیتزموریس (۶۹) در نظر جداگانه‌اش در قضیه Fisheries Jurisdiction که در سال ۱۹۷۳ توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تصمیم‌گیری شد، می‌توان اصلی را استنباط کرد که براساس آن، در مواردی که تحولات انقلابی منجر به تغییرات اساسی در نظام حقوقی و قضایی شده‌اند، قید انتخاب دیگر الزام‌آور نیست. (۷۰) آقای فیتزموریس بیان داشته است که «اگر در این فاصله ماهیت خود دادگاه بین‌المللی به نحوی تغییر کند که دیگر آنچه مورد نظر طرفین بوده، نباشد»، (۷۱) قید مربوط به دادگاه دیگر قابل اجراء نخواهد بود. در سال ۱۹۷۹ دادگاه پژوهش انگلستان به هنگام تصمیم‌گیری در پرونده‌ای که متضمن تغییر در نظام قضایی آنگولا مستعمره پرتغال، و حاوی قیدی بود که رسیدگی به کلیه اختلافات را به دادگاههای آنگولا ارجاع می‌نمود. سپس آنگولا به استقلال رسید و قانون اساسی جدیدی به تصویب رسیده بود که مقرر می‌داشت قوانین سابق در صورت تعارض با روح فراگرد انقلابی آنگولا نمی‌تواند توسط محاکم آن کشور به موقع اجراء گذاشته شود. دادگاه انگلیسی رأی داد که قید مندرج در قرارداد مبتنی بر انتخاب دادگاههای آنگولا به عنوان مرجع رسیدگی دیگر الزام‌آور نیست. با بیان پرونده مذکور و اشاره کلی به نظامهای حقوقی فرانسه و آلمان که همین اصل را پذیرفته‌اند، داور «هولتزمن» چنین نتیجه‌گیری می‌کند که لزوم ملحوظ داشتن تغییر اوضاع و احوال در اتخاذ تصمیم راجع به اینکه آیا قید انتخاب مرجع، الزام‌آور است، از اصول کلی حقوق بین‌الملل می‌باشد، (۷۲) که حتی متن صریح ساده و بیانیه حل و فصل این نظر را تأیید می‌کند که صریحاً به دیوان این اختیار داده شده تا در مواقع اتخاذ تصمیم در باره «کلیه پرونده‌ها» تغییر اوضاع و احوال را مورد توجه قرار دهد. (۷۳) داور «ماسک» در نظر موافق و مخالف خود

68 . 1 Iran - U.S.C.T.R. 284 - 90 (1981 - 82) .

69 . Fitzmaurice .

۷۰ - مرجع قبل، صفحه ۲۹۰ .

۷۱ - مرجع قبل .

۷۲ - مرجع قبل .

۷۳ - مرجع قبل .

که منطبق با نظر داور «هولتزمین» بوده، قید انتخاب محاکم ایران را با استناد به تغییر اوضاع و احوال بلااثر دانست :

قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی مورد بحث به علت اطلاق و اصل مرتبط و در عین حال مستقل قابل اجراء نیست . این دو اصل عبارتند از «تغییرات اوضاع و احوال» و اینکه مرجع تعیین شده فرصت مناسبی جهت جبران خسارت مؤثر به خواهان نمی دهد .

بنابراین، استدلالات مطرح شده در پرونده‌های حاوی قیود انتخاب دادگاههای ایران مبتنی بر تغییراتی که در اثر انقلاب اسلامی در نظام حقوقی قضایی ایران صورت گرفته، به نحوی که اوضاع و احوال را آنچنان دگرگون ساخته که قیود انتخاب محاکم قبل از انقلاب، دیگر قابلیت اجراء ندارند، توسط اکثریت اعضای دیوان رد شده است . علیهذا، داور «هولتزمین» و داور «ماسک» در نظرات مخالف خود اظهار می‌دارند برخلاف نتیجه‌ای که اکثریت به آن دست یافته، دلایل موجهی وجود دارد .

۲ - دیگر پرونده‌های مبتنی بر دکتین تغییر اوضاع و احوال

صرفنظر از پرونده‌های حاوی قید صلاحیت دادگاههای ایران، در تعداد بسیار کمی از پرونده‌های مطروحه در دیوان به دکتین تغییر اوضاع و احوال استناد شده و نظرات معارضی در این رابطه ابراز گردیده‌اند . شعبه اول، در پرونده کوئستک، استدلال تغییر اوضاع و احوال به عمل آمده از طرف ایران در زمینه قرارداد متضمن موضوعات حساس مربوط به مصالح ملی، را پذیرفت . در پرونده مزبور، که در سال ۱۹۸۵ به ریاست آقای «بوکشتیگل» تصمیم‌گیری شد، شعبه اول اعلام نمود که نه تنها تغییر اوضاع و احوال یک اصل کلی حقوقی است (بطوریکه داور «هولتزمین» در نظر موافق - مخالف خود راجع به قید صلاحیت دادگاههای ایران خاطر نشان ساخت)، بلکه ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی نیز که متعرض آن شده، باید مورد توجه قرار گیرد :

این مفهوم تغییر اوضاع و احوال، که عبارت لاتینی آن (*Claua rebus sic stantibus*) نیز به همان معنی به کار می‌رود، در شکل اساسی خود در بسیاری نظامهای حقوقی وارد شده، بطوریکه می‌توان آن

را یک اصل کلی حقوقی دانست. اصل مزبور همچنین در ماده ۶۲ عهدنامه وین در باره قانون معاهدات منعکس گردیده و مقبولیت عام یافته است. گرچه می‌توان استدلال کرد که با توجه به تعاریف وسیع و محدود مفهوم مورد بحث در نظامهای حقوقی متفاوت و پاره‌ای تفاوتها در کاربرد عملی آن، تعیین وجه اشتراک یک چنین اصل کلی حقوقی کار ساده‌ای نیست، با این حال قبول اوضاع و احوال تغییر یافته در مورد حاضر به موجب صریح ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی، مجاز و موجه است. این شرط نه تنها قانون مورد اعمال توسط دیوان را تعیین می‌کند، بلکه همچنین دیوان را موظف می‌سازد که «در رسیدگی» به کلیه دعاوی «عرف معمول تجاری، شرایط قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر گرفته»، و بدین طریق، «تغییرات اوضاع و احوال را هم سطح» شرایط قرارداد» قرار می‌دهد. در چهارچوب بیانیه‌های الجزایر، درج عبارت «تغییرات اوضاع و احوال بدین معنی است که تغییراتی که جزء لاینفک و منتج از انقلاب ایران است، باید مورد نظر قرارداد شده شود.» (۷۴)

حکم اضافه می‌کند که فسخ قرارداد از سوی دولت ایران با استناد به اصل تغییر اوضاع و احوال موجه بوده و به صراحت بیان می‌دارد که اصل مزبور، تحولات سیاسی ناشی از انقلاب را شامل می‌گردد:

تغییرات بنیادی در اوضاع سیاسی ایران در نتیجه انقلاب، طرز برخورد متفاوت دولت جدید و سیاست خارجی جدید، به ویژه در رابطه با ایالات متحده که قویاً مورد تأیید توده‌های وسیع مردم بود، تغییر فاحش در اهمیت قراردادهای بسیار حساس نظامی نظیر قرارداد حاضر، به ویژه آنهایی که با شرکتهای آمریکائی منعقد شده بود، همگی عواملی هستند که موجب آنچنان تغییری در اوضاع و احوال شدند که خواننده (دولت ایران) را ذیحق به فسخ قرارداد ساختند. هنگامی که وزارت دفاع تصمیم گرفت که به قرارداد شماره ۱۱۴ ادامه ندهد و تصمیم خود را طی نامه مورخ

۷۴ - پرونده کوئستک (Questech)، مرجع مذکور در پاورقی شماره ۱۱۹، صفحات ۲۲ - ۱۲۳ (نقل قولها حذف و تأکید اضافه شده است).

۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، به خواهان اطلاع داد، اقدام به لغو قراردادی کرد که طرفین در صورتی که می‌دانستند چنین تغییرات بنیادی به وقوع خواهد پیوست، احتمالاً اقدام به انعقاد آن نمی‌کردند. (۷۰)

داور «هولتزمن»، در نظریه جداگانه‌ای، با استدلال فوق مخالفت نموده و خاطرنشان ساخته که خصوصاً در این پرونده دکترین تغییر اوضاع و احوال مصداق داشته است:

نظر منعکس در حکم داور بر صادق بودن دکترین تغییر اوضاع و احوال در پرونده حاضر، دارای دو نقص بزرگ است. اول، اوضاع و احوال جدیدی که در حکم بدان اشاره و از آن به عنوان دلایل تقلیل مسئولیت خواننده یاد شده، در واقع تغییراتی است که خواننده خود مسئول آنهاست، و قانوناً یک طرف نمی‌تواند به علت اوضاع و احوالی که خود ایجاد کرده یا در کنترل خود او بوده، از ایفای تعهدات قراردادی خود شانه خالی کند. دوم، توصیفی که در حکم از اوضاع و احوال سیاسی ایران در سال ۱۹۷۹ به عمل آمده به عنوان یک امر واقعی قابل تأیید نیست. در حکم هیچ مدرکی که مبنای نظر فرضی تغییر اوضاع و احوال باشد ذکر نشده و نمی‌توانست ذکر شود زیرا در پرونده چنین مدرکی وجود ندارد. استدلال تغییر اوضاع و احوال اولین بار در اظهارات مختصر خواننده در جلسه استماع مطرح شد. این موضوع در پرونده سیلوانیا که مربوط به همان پروژه هست، مطرح گردید. مضافاً، اسناد عمومی، احکام و لوایح سایر پرونده‌ها در واقع حاکی از آن است که وقتی خواننده این قرارداد را فسخ کرد شرایط بعد از انقلاب ایران چنان بود که ادامه این قرارداد را غیر معقول سازد، و در سال ۱۹۷۹ در مواردی که مصالح نظامی یا سوق الجیشی دولت ایران ایجاب کرده، چندین قرارداد مشابه نظامی با آمریکائیان را ادامه داده است. (۷۱)

در سه حکم صادره بعدی که متضمن موضوع امنیت ملی ایران نبوده ولی

به پرونده‌های مهم نفتی مربوط می‌شدند، استدالات داور «هولتزمن»، در نظریه جداگانه‌اش در پرونده **کوئستک**، مورد توجه واقع شده و در نتیجه استدلال اکثریت اعضای دیوان در پرونده مذکور مورد قبول قرار نگرفت. پرونده **سویل اوایل** (۷۷) که توسط شعبه سوم به ریاست مرحوم «ویرالی» (۷۸) تصمیم‌گیری شده، ادعاهای نقض و مصادره قرارداد دراز مدت فروش و خرید نفت بین ایران و شرکتهای نفتی آمریکائی (کنسرسيوم) را شامل می‌گردید. جمهوری اسلامی ایران، به همراه استدالات دیگر، با عطف به ماده ۰ بیانیه حل و فصل دعاوی اینگونه استدلال می‌کرد که قرارداد مورد بحث در نتیجه تغییر اوضاع و احوال که در ماده ۰ بیانیه حل و فصل دعاوی بدان اشاره شده را مورد بررسی قرار داد. شعبه مزبور در این پرونده نظر داده که تغییر اوضاع و احوال مندرج در ماده فوق، صرفاً به انتخاب قانونی که باید در مورد خاصی اعمال گردد، مربوط می‌شود و این موضوع ارتباط مستقیمی با ماهیت یک ادعا ندارد:

۱۱۸ - همان نظر در مورد استدلال خواندگان مبنی بر اینکه قرارداد در اثر تغییر اوضاع و احوال منتفی شد، صادق است. خواندگان در تأیید این استدلال قویاً به کاربرد این عبارت در ماده ۰ بیانیه حل و فصل دعاوی استناد می‌کنند. ولی دیوان ملاحظه می‌کند که عبارت «تغییر اوضاع و احوال» در این ماده تنها یکی از عناصری را ذکر می‌کند که از دیوان خواسته شده در انتخاب قانونی که باید در مورد خاصی اعمال گردد، در نظر گیرد و این موضوع ارتباط مستقیمی با ماهیت یک ادعا ندارد. (۷۹)

ولی موضوع مهم‌تر در این حکم رد استدلال ایران است مبنی بر اینکه «تغییرات عظیم سیاسی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی» در حکم تغییر اوضاع و احوالی است که می‌تواند به قرارداد خاتمه دهد. همچنین می‌افزاید که اگرچه وضعیت بگونه‌ای اساسی تغییر کرده لیکن در رابطه قراردادی بین طرفین اثری

۷۷ - پرونده سویل اوایل ایران، مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۱.

78 . Virally .

۷۹ - مرجع قبل، صفحه ۳۹ (تأکید اضافه شده است).

نگذاشته است :

۱۱۹ - در پرونده‌های حاضر، مفهوم «تغییر اوضاع و احوال» تا حدودی که بتوان آن را از فورس ماژور تمیز داد، فقط می‌تواند به تغییرات عظیم سیاسی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و تصمیم دولت اسلامی به تعقیب سیاستی کاملاً متفاوت با سیاست دولت قبلی در خصوص صنعت نفت مربوط باشد. تغییراتی با این خصوصیات و عظمت نمی‌توانست در رابطه قراردادی بین ایران و کنسرسیوم اثر نگذارد. ولی آن تغییرات قبل از آنکه به صورت تدابیر مشخصی درآید بخودی خود نمی‌توانست تأثیری بر اعتبار قرارداد داشته باشد. (۸۰)

استدلال مزبور، در پرونده **موپیل اوپل**، در حکم پرونده **آموکو اینترنشنال فایننس** نیز که در همان روز توسط شعبه سوم صادر گردیده، تکرار شده است. (۸۱) ایران در این پرونده مدعی است که تغییر اوضاع و احوال سبب فسخ عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی فی‌مابین ایران و ایالات متحده آمریکا بوده، اما دیوان معتقد است که عهدنامه مزبور در اثر تغییر اوضاع و احوال فسخ نگردیده و چنین حکم داد :

۹۶ - از سوی دیگر، رویدادهایی که در سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ اتفاق افتاد و باعث تغییر انقلابی دولت در ایران، اشغال سفارت ایالات متحده در تهران و توقیف طولانی اتباع آن کشور به عنوان گروگان گردید، نمی‌توانست در اجرای عهدنامه بی‌اثر باشد. روشن است که آن بخش از عهدنامه که ناظر بر روابط کنسولی است با بسته شدن کنسولگریهای هر دو کشور و قطع روابط دیپلماتیک به حالت تعلیق درآمد. اجرای مواد مربوط به طرز رفتار هر یک از دو کشور با اتباع کشور دیگر، در اثر ناآرامیها و اغتشاشات داخلی که قبل از انقلاب و توأم با آن در ایران به وقوع پیوست و مدت‌ها پس از تشکیل دولت جدید ادامه یافت، و نیز اقدامات متقابل رئیس‌جمهوری ایالات متحده در رابطه

۸۰ - مرجع قبل، صفحات ۳۹ و ۴۰.

۸۱ - پرونده (Amoco International Finance)، مرجع مذکور در پاورقی شماره ۱۰.

با آن بحران، به میزان زیادی مختل گردید. این حوادث، عملاً موجب قطع کامل سرافادات بین دوکشور تا پس از انعقاد بیانیه‌های الجزایر شد. بدیهی است که در بررسی شمول عهدنامه نسبت به حقایق معینی در طول این دوره باید این زمینه حقوقی و حقیقی را در نظر گرفت، لیکن از این امر الزاماً این نتیجه بدست نمی‌آید که عهدنامه دیگر قابل اعمال نبوده، زیرا بنا به گفته دیوان بین‌المللی دادگستری، «عهدنامه دقیقاً در موقع بروز مشکلات حداکثر اهمیت را پیدا می‌کند.» رجوع شود به: صفحه ۲۸ پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، . . . بنابراین، عهدنامه در اثر تغییر اوضاع و احوال و یا تخلفات ادعایی از آن، فسخ نشده است. (۸۲)

اخیراً، شعبه دوم دیوان در موضوعات مورد بحث با ملحوظ داشتن نظر داور «هولتزن» و موضع شعبه سوم، حکم قطعی و مهمی را در پرونده‌ای که متضمن قرارداد امتیاز دراز مدت نفت بوده، صادر کرد. در پرونده فیلیپس پترولیوم (۸۳) که در ژوئیه سال ۱۹۸۹ تصمیم‌گیری شده، ایران به عنوان دفاعیات اصلی خود اینگونه استدلال نموده که انقلاب، شرایط فورس‌ماژور و تغییر اوضاع و احوال را بوجود آورده است. ضمن اشاره و تأیید حکم صادره در پرونده موپیل اوپل، شعبه اخیرالذکر نتیجه‌گیری می‌کند که تغییر اوضاع و احوال منعکس در ماده ۵ بیانیه حل و فصل، صرفاً به تعیین قانون حاکم مربوط می‌شود:

تغییر اوضاع و احوال مندرج در ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی تنها یکی از عواملی است که در انتخاب قانون قابل اعمال در مورد خاص، باید مد نظر دیوان باشد. (۸۴)

علیهذا، حکم مزبور همچنین تغییر اوضاع و احوال را یک اصل کلی حقوقی که می‌تواند به‌عنوان موضوعی ماهوی مورد استناد قرارگیرد، شناخته است.

۸۲ - مرجع قبل، صفحات ۲۱۷ - ۲۱۸.

۸۳ - در مورد بطلان این حکم قطعی نبودن آن به توضیحات مترجم، مذکور در پاورقی

شماره ۴۶ رجوع شود. مترجم.

۸۴ - مرجع قبل، پاراگراف ۸۶.

قابل توجه است که ادعای ایران در این پرونده دأثر بر اینکه «تغییر در سیاست نفتی اعمال شده توسط حکومت جدید» و «تحولات عظیم اجتماعی ناشی از انقلاب» تغییر اوضاع و احوال را بوجود آورده، صریحاً رد شده است :

تغییراتی با این خصوصیات وعظمت بر رابطه قراردادی بی اثر نیستند، لیکن آن تغییرات این قبیل قراردادها را بی اعتبار نمی سازند . رجوع شود به پرونده های کنسرسیوم مذکور در پاراگراف ۱۱۹ - به عبارت دیگر، یک رژیم انقلابی نه تنها نمی تواند به صرف سیاستهای متغیر حکومتی ، خود را از تعهدات حقوقی سبری سازد، بلکه حق ندارد اشخاص خصوصی بیگانه را به بهانه رعایت مصالح عامه و بدون پرداخت غرامت از فعالیت های تجاری دأثرشان محروم گرداند .

بنابراین، از احکام صادره در پرونده های موبیل اویل و آموکو اینترنشنال فاینس توسط شعبه سوم و نیز حکم صادره در پرونده فیلیپس پترولیوم از شعبه دوم، می توان این فرضیه کلی را بیان داشت که انقلاب ایران مسبب تغییر اوضاع و احوالی نبوده که ایران با استناد به آن قراردادهای مربوطه را فسخ نماید. با اینکه حکم صادره شعبه اول در پرونده کوئستک مبنای استدلال مخالف قرارگیرد، ولی حکم مزبور باید در پرتو اوضاع و احوال خاصی که اکثریت اعضای دیوان بدان دست یافتند، ملاحظه شود. بطوریکه داور «هولنزمن» در نظریه جداگانه اش به این مطلب اشاره کرده است :

از اول باید توجه داشت که حکم مذکور به دقت کاربرد دکترین «تغییر اوضاع و احوال» را به مواردی که «اوضاع و احوال استثنائی» این پرونده می نامد، محدود می کند . . . (پاورقی حذف شده است) . و تأکید می کند که این قرارداد جزئی از یک پروژه جمع آوری اطلاعات «کاملاً محرمانه» بوده که به جنبه های «به ویژه حساس» مصالح دفاعی ایران مربوط می شد . . .

حکم مزبور صریحاً بین این پرونده و پرونده های مربوط به «روابط عادی تجاری» یا پرونده های مربوط به فروش تجهیزات یا خدمات نظامی کم

۸۵ - مرجع قبل (تأکید افزوده شده است) .

اهمیت مانند قراردادهای نظامی موضوع پرونده‌های پامروی، تفاوت قائل می‌شود. . . در حکم همچنین قید شده که هرگاه قرارداد فسخ شده‌ای دارای قید ثبات باشد ملاحظات متفاوتی می‌تواند بر آن جاری باشد. (۸۶)

د - عوامل کنترل، قصور و قابلیت پیش‌بینی

برای اینکه حادثه غیرمترقبه یا تغییر در اوضاع و احوال دلیل سوجهی برای طرف قرارداد محسوب گردد، عموماً مستلزم این است که آن حادثه یا اوضاع و احوال قابل پیش‌بینی نبوده و خارج از حیطه کنترل و بدون قصور طرفی باشد که درصدد معاف شدن است. در اکثر احکامی که به معاذیر قراردادی مربوط می‌شوند، به عوامل مذکور اشاره نمی‌گردد، و به عبارت دیگر اهمیت چندانی برای آنها قایل نمی‌باشند. ولی حکم صادره در پرونده هیوستون کانتراکتینگ تصدیق کرده که شرایط بحرانی ناشی از انقلاب در ایران نه تنها برای طرفین (پیمانکاران آمریکائی و سازمانهای دولتی ایران که در این پرونده شرکتهای ملی نفت و گاز هستند) قابل پیش‌بینی نبوده، بلکه حتی خارج از حیطه کنترل آنها هم بوده است:

۱۵۵. روشن است که در هنگامی که هیوستون اجرای قرارداد گچساران را به حالت تعلیق درآورد، شرایط فورس‌ماژور در ایران وجود داشت. دیوان داوری همواره این مطلب را تصدیق کرده است که اقدام پیمانکاران آمریکائی در متوقف ساختن کار و ترک ایران در اواخر سال ۱۹۷۸ موجه بوده است. . . محیط کار در ایران آن زمان، ادامه پروژه را غیر عملی ساخته بود و شرایط مزبور، به روشنی خارج از حیطه کنترل هر یک از طرفین بود و طرفین نمی‌توانستند آن شرایط را پیش‌بینی یا از

آن جلوگیری کنند. (۸۷)

حکم صادره در پرونده کوینز آفیس تاورا اسوشیتز، متضمن ادعای ناشی از نسخ قرارداد اجاره، از ذکر عوامل قصور و کنترل غفلت ورزیده، ولی بحران موجود در روابط ایران - ایالات متحده در نتیجه گروگانگیری نمی‌توانست توسط مالک آمریکائی ساختمان مورد اجاره در شهر نیویورک و یا شرکت هواپیمائی ایران قابل پیش بینی باشد:

دومین سوالی که برای دیوان داوری مطرح می‌باشد این است که آیا می‌توان، منطقاً گفت که طرفین در تاریخ انعقاد قرارداد، پیدایش عواملی که موجب منتفی شدن یا عدم امکان اجرای قرارداد گردید را در نظر داشته‌اند،

(Kerll v. Genry, 20 K.B. 740, 752 (1903))

به طوری که «امکان پیش‌بینی و مقابله با آن موجود بوده باشد.»

(119 Fifth Ave, 190 Misc. at 126).

... با اینکه، این سؤال ظریفی است، دیوان داوری چنین نتیجه‌گیری می‌کند که انسان منطقی در وضعیت طرفین قرارداد نمی‌توانست پیش‌بینی کند که روابط ایران - ایالات متحده آمریکا به حدی از وخامت برسد که منجر به قطع کامل روابط اقتصادی و دیپلماتیک گردد. (۸۸)

نظرات ابرازی در این احکام از این جهت قابل توجه هستند که می‌توانند بیانگر فرضیه بحث انگیزی باشند که به موجب آن بی‌نظمی‌های ناشی از انقلاب و گروگانگیری آمریکائیان را نه تنها غیرقابل پیش‌بینی و در حیطه کنترل حکومت

87 . Houston Contracting Company V. National Iranian Oil Company National Iranian Gas Company, and The Islamic Republic of Iran, Award No. 373 - 173 - 3 (July 22, 1988) .

(نقل قولها حذف و تأکید اضافه شده است) شایان ذکر است با اینکه حکم به عوامل قابلیت پیش‌بینی و کنترل اشاره داشته، ولی از عامل قصور ذکر به‌میان نیاورده است. ۸۸ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۴۹، صفحه ۲۵۳ (تأکید اضافه شده است).

انقلابی نبودند بلکه بدون قصور آن حکومت هم تلقی نمی‌شدند. (۸۹)

- خلاصه و نتیجه‌گیری

در میان معاذیر قراردادی که در بسیاری از احکام دیوان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، فورس‌ماژور عذری بوده که غالباً به آن استناد شده است. دیوان در حکم پرونده موبیل اویل (۹۰) و دیگر احکام (۹۱) نظر داده که فورس‌ماژور مفهومی شناخته شده در اکثر نظامهای حقوقی است، بدین ترتیب اصل کلی حقوقی را تشکیل می‌دهد که «نه تنها به مقررات صریح قراردادی بستگی ندارد بلکه از آن هم ناشی نمی‌شود» (۹۲) شعبه دوم دیوان در پرونده گولدمارکتینگ (۹۳) تعریفی از شرایط کلاسیک فورس‌ماژور در مورد انقلاب بدست داده، که در احکام زیادی به آن استناد شده است. بطور کلی، احکام مزبور همواره تصدیق کرده‌اند که شرایط فورس‌ماژور، در ایران، فقط در مدت نامحدودی وجود داشته است. چه در وضعیتی که اثر چنین شرایطی مستقیماً مانع اجرای قرارداد گردد و چه در موردی که اثر آن مستقیم نبوده، ولی ایفای تعهد همچنان برای یکی از طرفین غیرممکن باشد، متعهد از اجرای قرارداد مبری می‌گردد، ولی زمانی که وجود شرایط فورس‌ماژور محرز گردیده تعیین پی‌آمدهای وارده بر قرارداد توسط دیوان امری مورد اختلاف است. آنچه که به عنوان یک تفسیر موسع از وجود و آثار شرایط فورس‌ماژور در پرونده گولدمارکتینگ توسط شعبه دوم به آن عطف شده، از روی اشتباه به این نتیجه‌گیری سبج گردیده که براساس آن شرایط برای همیشه طرفین را از اجرای قرارداد باز داشته و بدین ترتیب فورس‌ماژور به فسخ

۸۹ - با عنایت به موضوعاتی که اکثریت اعضای دیوان در حکم پرونده کوئینز آفیس

تاووراسی شوپتس مطرح کرده‌اند به نظر مخالف داور «هولتزمن» در 2 Iran-U.S.C T.R. 256-59، رجوع شود.

۹۰ - مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۱.

۹۱ - برای نمونه، رجوع شود به: Anaconda - Iran، مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۱.

۹۲ - مرجع قبل، صفحه ۲۱۱.

۹۳ - پرونده (Gould Marketing)، مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳۲.

قرارداد انجامیده است. (۹۴) اما حکم شعبه سوم در پرونده سیلوانیا با اتخاذ تفسیر مضیق و واقع بینانه، این نتیجه گیری را رد نموده که شرایط فورس ماژور اجرای قرارداد را فسخ کرده، و در عوض نظر داده است که اجراء صرفاً برای مدت محدودی معلق گردیده و پس از آن، شرایط مزبور دیگر مانع ایران در انجام تعهدش برای پرداخت نمی گردد. (۹۵) احکامی که پس از پرونده سیلوانیا صادر شده اند، با الهام از برداشت واقعی تر آن پرونده، تصدیق کرده اند که شرایط فورس ماژور انقلاب عملاً برای مدت محدودی وجود داشته، بعلاوه بار اثبات به عهده طرفی است که به آن شرایط استناد کرده و مدعی است که شرایط فورس ماژور عملاً او را از ایفای تعهدش باز داشته است. (۹۶) در تعدادی از پرونده هایی که قراردادها به دلیل فورس ماژور پیش بینی شده در قراردادها فسخ شده اند به منظور جبران خسارت طرفین، احکام از قاعده اعلام شده در حکم پرونده کوئینز آفیس تاور اسوشیتز (۹۷) پیروی کرده اند. بطوری که در حکم پرونده گولدمارکتینگ (۹۸) تصریح گردیده، ضررهای ناشی از فسخ باید محدود به جایی باشد که وارد می شود و تقسیم این قبیل ضررها منوط به نظر منصفانه دیوان است. در مواردی که تعلیق قراردادها محرز گردیده قاعده مشابه برای وضعیت های فسخ اعمال و همچنین تصدیق شده که قراردادها می توانند ترتیب

۹۴ - مرجع قبل، صفحه ۱۵۴.

۹۵ - پرونده (Sylvania)، مرجع مذکور در پاروقی شماره ۴، صفحه ۳۱۲.

قابل توجه است که حکم صادره در پرونده سیلوانیا (Sylvania)، از شعبه اول بوده و نویسنده مقاله اشتهاً شعبه سوم ذکر کرده است. مترجم.

۹۶ - برای نمونه، رجوع شود به:

Questech, Supra note 19, at 119 - 20 ; Touch Ross, supra note 38 at 295 ; Computer Sciencs, Supra note 54, at 289, Amoco International Finance, Supra note 10, at 213; Mobil Oil Iran, supra note 32 , at 39; Phillips Peteroleum, supra at para 81 .

Queens office Rower Associates, Supra note 49 , at 254. : رجوع شود به:

98 . Gould Marketing, 6 Iran - U.S.C.T.R; Supra note 32, at 274 .

دیگری را مقرر دارند. (۹۹) با اینکه دیوان معتقد است که تقسیم ضررها به نظر منصفانه‌اش منوط می‌باشد، ولی مشاهده می‌گردد که اکثر پرونده‌ها از طریق راه‌حل ساده‌تری حل و فصل می‌گردند یعنی ضررها باید محدود به جایی باشد که وارد می‌شود. (۱۰۰)

برخلاف انتظار، احکام دیوان در جهت تبیین دکترین تغییر اوضاع و احوال گام مؤثری برنداشته است. اگرچه استدلالات مبتنی بر دکترین مزبور چه از سوی دولت ایالات متحده و چه از طرف خواهانهای آمریکایی، در پرونده‌های (۱۰۱) دارای قید صلاحیت دادگاههای ایران، بعمل آمده لیکن اساساً توسط اکثریت اعضای دیوان مورد توجه قرار نگرفته است. سواى پرونده‌های حاوی قید صلاحیت دادگاههای ایران، استدلال تغییر اوضاع و احوال فقط در تعداد بسیار کمی از پرونده‌ها مطرح گردیده که علیرغم وجود اوضاع و احوال مشابه، شعب دوم و سوم به نتیجه‌ای متفاوت با شعبه اول دست یافتند. شعبه اول در پرونده کوئستک نظر داده که تغییر اوضاع و احوال یک اصل کلی حقوقی است و از آنجا که در ماده ۵ بیانیه حل و فصل هم منعکس گردیده، دیوان توجه خاصی به آن مبذول داشته است (۱۰۲) رأی اکثریت در پرونده کوئستک این استدلال ایران را پذیرفت که شرایط سیاسی تغییر یافته ناشی از انقلاب، اوضاع و احوالی را بوجود آورده که فسخ قرارداد، متضمن موضوع «بسیار حساس» مربوط به مصالح دفاعی ایران، موجه تلقی گردیده است. (۱۰۳) ولی داور «هولتزمن» در نظریه جداگانه‌ای در این پرونده بیان داشته که نظر ابرازی اکثریت با اصل کلی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل که مقرر می‌دارد تغییرات انقلابی در

۹۹ - رجوع شود به :

Computer Sciences, supra note 54, at 289 .

۱۰۰ - برای نمونه رجوع شود به :

TouchRoss, supra note 38, at 298; Computer Sciences, supra note 54, at 290 .

۱۰۱ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۳ رجوع شود .

۱۰۲ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۱۸ رجوع شود .

۱۰۳ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۱۸ رجوع شود .

نظامهای حکومتی، دولت جدید را از تعهدات قراردادی حکومت سابق مبری نمی‌سازد، در تعارضند. (۱۰۴) به نظر می‌رسد که بعداً شعبه سوم در پرونده‌های سوییل اوایل (۱۰۵) و آموکو اینترنشنال فایننس (۱۰۶) و نیز اخیراً شعبه دوم در پرونده فیلیپس پترولیوم (۱۰۷) از نظر داور «هولتزن» تبعیت کرده‌اند. همچنین احکام صادره در پرونده‌های سوییل اوایل و فیلیپس پترولیوم با نتیجه‌گیری شعبه اول در پرونده کوئستک موافق نبوده و نتیجه‌گیری شعبه اول بر این مبنا بود که دیوان موظف است به استدلال‌ات تغییر اوضاع و احوال توجه خاصی مبذول دارد، زیرا دکتین مزبور در ماده‌ه بیانیه حل و فصل دعاوی منعکس شده است. (۱۰۸) به نظر شعب دوم و سوم درج اصل تغییر اوضاع و احوال در ماده مزبور تنها به انتخاب قانون حاکم بستگی داشته و ارتباطی با ماهیت ادعا ندارد. (۱۰۹)

عوامل کنترل، قصور و قابلیت پیش‌بینی که عموماً به عنوان عناصر اساسی در هر دفاع مبتنی بر معاذیر قراردادی شناخته می‌شوند، تاکنون اهمیت چندانی به آنها داده نشده است. ولی در حکم پرونده هیوستون کاتراکتینگ، نظر داده شده که شرایط بحرانی ناشی از انقلاب در ایران نه تنها برای پیمانکار آمریکائی حتی برای سازمانهای دولتی ایران هم قابل پیش‌بینی نبوده و خارج از حیطه کنترل آنها بوده است. (۱۱۰) در پرونده کوئینز آفیس تاور اسی شویتس، اکثریت اعضای شعبه مربوطه به این نتیجه مشابه دست‌یافتند که بحران در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در اثر گروگان‌گیری نه برای شرکت هواپیمایی دولتی ایران و نه برای مالک آمریکائی ساختمان مورد اجاره قابل پیش‌بینی نبوده است. (۱۱۱)

۱۰۴ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۷۶ رجوع شود.

۱۰۵ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۷۷ رجوع شود.

۱۰۶ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۸۲ رجوع شود.

۱۰۷ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۸۴ رجوع شود.

۱۰۸ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۷۵، پاراگراف ۱۵۵ رجوع شود.

۱۰۹ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۷۷ رجوع شود.

۱۱۰ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۸۷ رجوع شود.

۱۱۱ - به مرجع مذکور در پاورقی شماره ۸۸ رجوع شود.

این یافته‌ها شایان توجه خاص هستند، زیرا عنوان می‌دارند که نهضت‌های انقلابی موفق نباید بواسطه تغییرات سیاسی یا شرایط متشنج ناشی از انقلاب مسئول فسخ قراردادها شناخته شوند. این استدلال مبتنی بر این است که نتایج انقلاب نه تنها قابل پیش‌بینی و در حیطه کنترل نبوده، بلکه به‌قصور انقلابیون موفق و طرفین قرارداد نیز مربوط نمی‌شود با عنایت به مطالب فوق می‌توان گفت که دیوان در تحول حقوق مربوط به معاذیر قراردادی نقش چشمگیری داشته است. احکام متعدد صادره از دیوان محل تردیدی باقی نمی‌گذارد که مفهوم فورس‌ماژور یک اصل کلی حقوقی است و در تغییرات انقلابی حکومتها و شرایط بحرانی ناشی از آن می‌توان برای مبری شدن از عدم اجرای تعهدات قراردادی، لاقلاً به طور موقت، به آن استناد کرد، ولو اینکه چنین شرایطی در قرارداد مقرر نشده باشد. احکام همچنین تصدیق کرده‌اند وقتی که به فورس‌ماژور استناد می‌گردد، طرف مدعی معاذیر باید اثبات نماید که عدم ایفای تعهدات در واقع از حوادث فورس‌ماژور ادعایی و نه از دیگر موجبات قابل انتساب به وی، ناشی شده است. بعلاوه دیوان حکم داده که تغییرات اوضاع و احوال یک اصل کلی حقوقی است. اما در خصوص این سؤال سهم که آیا انقلاب فی نفسه می‌تواند بوجود آورنده تغییر اوضاع و احوالی باشد که با استناد به آن هر یک از طرفین و یا حتی در موردی که یکی از آنها سازمان وابسته به حکومت انقلابی باشد، بین شعب اول از یک طرف و دوم و سوم از طرف دیگر اختلاف نظر وجود دارد. مضافاً اینکه دیوان به این نتیجه رسیده که قاعده متداول مربوط به تعیین خسارات طرفین نیز یکی از اصول کلی حقوق است. قاعده‌ای که می‌گوید در صورت فقدان ترتیب خاصی در قرارداد هر یک از طرفین باید خسارات وارده بر خود را متحمل شود البته مشروط به نظر منصفانه دیوان در تقسیم آنها در موردی که اوضاع و احوال یا خود قرارداد اینگونه مقرر می‌دارد.

علیرغم مشارکتهای اساسی دیوان در تحول حقوق مربوط به معاذیر قراردادی، مشکل جدی در این زمینه همچنان برای حقوقدانان بین‌المللی باقی است. تاکنون احکام صادره دیوان این موضوع بنیادی را بررسی نکرده‌اند که آیا طبق حقوق بین‌الملل، یا اصول کلی حقوقی ضروری است که طرف مدعی معاذیر فقط اثبات کند که حادث غیرمترقبه یا تغییر در اوضاع و احوال، اجرای

قرارداد را غیرممکن ساخته، یا اینکه صرف اثبات عدم قابلیت اجراء یا دشواری کافی است. دیوان تمایز بین انتفای قرارداد و منتفی شدن آن را تصدیق نکرده و تا بحال در تبیین واقعی عوامل اساسی مانند قابلیت پیش‌بینی، کنترل، قصور و تمام عواملی که در قراردادهای با سازمانهای دولتی در وضعیت‌هایی که امکان وقوع انقلاب متحمل می‌باشد، موفقیتی نداشته است. همچنین تردید در خصوص جبران خسارت طرفین در مواردی که در اثر حوادث غیرمترقبه یا تغییر اوضاع و احوالی که به عنوان معاذیر موجه وصف شده، باقی است. آیا ضررها می‌بایستی از جایی شروع شود که وارد شده یا تقسیم آنها میان طرفین به نظر منصفانه دیوان منوط است؟ نهایتاً راجع به این مسئله اساسی هم که آیا تغییر شرایط اساسی در اثر انقلاب می‌تواند به عنوان معاذیری معتبر جهت فسخ قراردادهای منعقد شده بین حکومت سابق و طرفهای خصوصی خارجی بشمار آید، میان شعب اول از یک طرف و دوم و سوم از طرف دیگر اختلاف نظر است. ممکن است اطراف پرونده‌هایی که هنوز در دیوان مطرح هستند این موضوعات را عنوان کنند و دیوان امکان تبیین بیشتری را که مورد نیاز است، خواهد داشت. ضمناً وظیفه وکلای بین‌المللی این است که در قراردادهای بین‌المللی شروط را آنچنان واضح بیان دارند که موکلین‌شان به هنگام مواجهه با معاذیر قراردادی انتظار دارند.

در قراردادهایی که قانون داخلی به عنوان قانون حاکم مشخص شده یا احتمالاً به نحوی به قانون داخلی بستگی دارد، مضمون و سیاق چنین قیودی باید با قانون داخلی سازگار باشد. ملاحظه رهنمود آنسینترال که در بالا به آن اشاره شده می‌تواند در تهیه و تنظیم آن قیود مفید باشد.



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني